

حداقل دستمزد و مبارزه علیه فقر

گفتگوی تلویزیونی با شهلا دانشفر در برنامه خط رفاه در کانال جدید، صفحه ۲



سندیکا یا شورا؟ چانه زنی یا اعمال قدرت؟

یاشار سهندی، صفحه ۷

مهران محبی: دست مذهب از آموزش و پرورش کوتاه

صفحه ۱۲

تجمع هزاران معلم بازنشسته مقابل سازمان برنامه و بودجه

صفحه ۶

۲۴ دی: تجمعات بازنشستگان تامین اجتماعی و فولاد

صفحه ۸

تجمعات بازنشستگان کشوری و مخابرات در چند شهر، اعتصاب معدن طزره و اخباری دیگر

صفحه ۹

تجمع اعتراضی کارگران ارکان ثالث در مجتمع های گاز پارس جنوبی

صفحه ۹

اخباری از ادامه اعتراضات کارگران رسمی نفت

صفحات ۱۰ و ۱۱

اعتراضات کارگران ارکان ثالث در اکثر پالایشگاههای پارس جنوبی نفت

کارگران جدید استخدام نیز دست به اعتراض زدند، صفحه ۱۱

تجمعات سراسری بازنشستگان مخابرات در شهرهای مختلف و کشاورزان در تهران

صفحه ۱۵

چند پیام حمایتی از کارزار جهانی علیه اعدامها در ایران

برگرفته از مدیای اجتماعی، صفحات ۱۵ و ۱۶

کارگر کمونیست

درباره مسائل جنبش کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: شهلا دانشفر

shahla.daneshfar2@gmail.com

۸۱۴

۲۵ دی ۱۴۰۲

۱۵ ژانویه ۲۰۲۴



دوشنبه ها منتشر میشود

شورا یا اتحادیه؟

کاظم نیکخواه، صفحه ۵

دامنه کارزار جهانی علیه

اعدامها در ایران

شهلا دانشفر، صفحه ۱۵

کارگران در هفته ای که

گذشت

تنظیم: سهیلا رضوانی

صفحه ۱۳

ادامه اعتراضات کارگران

معدن طزره و دو خبر دیگر

صفحه ۱۵

به حزب کمونیست

کارگری پیوندید!

تلگرام: @wpi_tamas

۰۰۴۴۷۴۳۵۵۶۲۴۶۲

tamas.wpi@gmail.com



حداقل دستمزد و مبارزه علیه فقر

شهلا دانشفر

حسن صالحی: در دی ماه هستیم و در ماههای آخر سال. معمولاً در این هنگام از سال بحث بر دستمزد بالا میگردد و شورای عالی کار وارد جلسات به اصطلاح سه جانبه اش برای تعیین میزان حداقل دستمزد برای سال آتی میشود. چند سالی است که در جوار مباحث مربوط به تعیین حداقل دستمزد بحثی تحت عنوان تعیین حداقل دستمزد بر حسب منطقه ای و یا جغرافیایی در رفت و برگشت است. بحثی که معمولاً مسکوت می ماند و بعد هم حداقل دستمزدی تعیین میشود که همواره میزان آن مورد اعتراض کارگران بوده است. قبل از هر چیزی میخواستم توضیح دهید که بحث ها بر سر دستمزدهای منطقه ای چیست و شما در این مورد چه نظری دارید؟

شهلا دانشفر: همانطور که اشاره کردید چندین سال است که این بحث جریان دارد. ابتدا زمزمه های این بحث از سوی کارفرمایان و نمایندگان سرمایه داران بلند شد. سپس خود وزیر کار بحث آنرا به میان کشید. وزیر کار هم که روشن است منافع سرمایه داری حاکم را نمایندگی میکند. اما ببینیم بحث بر سر چیست؟ یک استدلال طراحان این بحث اینست که میگویند هزینه معیشتی بطور مثال در کلان شهرهایی مثل تهران و اصفهان و شیراز و غیره با شهرهای کوچک متفاوت است. بنابراین سطح دستمزدها در هر کجا باید متناسب با شرایط معیشتی در آن منطقه باشد. از جمله اگر توجه کرده باشید وقتی از خط فقر صحبت میکنند میگویند که خط فقر در تهران فلان مقدار است و در فلان منطقه فلان مقدار. اما به باور من این صورت ظاهر مساله است. مساله اساسی اینست که کلاً دستمزدی که مبنای تصمیم گیری حکومت است، راندن هر روز بیشتر کارگران به زندگی زیر خط فقر و خط تباهی معیشتی است. انواع خط را جلو آورده اند. از جمله مبنای مباحثشان بر سر خط فقر، خط بقاء، خط فقر مطلق و غیره است و هر روز رقم این خط پایین تر کشیده شده است. بنابراین وقتی نگاه میکنید زندگی کارگر در کلان شهر و در غیر کلانشهر دستخوش تلاطم و نابودی است. برای مثال بی مسکنی یک فاجعه اجتماعی است. از جمله یکی از دوستان کارگر میگفت من وقتی پول ندارم، هیچ سطحی از مسکن را نمیتوانم تهیه کنم و به نان شبم مانده ام. بحث منطقه ای کردن دستمزد و مباحث پشت آن، استدلالاتی برای سردرگم کردن کارگران در مبارزه برای خواست افزایش دستمزد و یک کلاه برداری آشکار است. این طرح تعرض وسیعتری به زندگی و معیشت کارگران است و اولین ضرر آن ایجاد شکاف عظیمی در جنبش سراسری بر سر خواست افزایش دستمزدهاست. بحث منطقه ای کردن تعیین میزان حداقل دستمزد ها همچنین دست کارفرمایان را برای تحمیل دستمزدهایی به مراتب نازلتر به کارگران بیشتر باز می گذارد و با تقسیم کارگران به مناطق مختلف، برای کارفرمایان راه فرار بیشتری ایجاد میکند. خصوصاً اینکه بخش عظیمی از قراردادهای کاری بصورت موقت است. از جمله الان که میزان حداقل دستمزدها سراسری است می بینیم که کارفرمایان به هزار بهانه زیر آن میزنند و مزد کارگران را بالا میکشند. چه برسد که تعیین میزان حداقل دستمزد را منطقه ای کنند. آنوقت بیشتر شاهد قلدری و زورگویی کارفرمایان مفتخور خواهیم بود و دست کارفرمایان برای تعرض بیشتر به کارگران بیشتر باز میشود.

به عبارت روشنتر میدانیم که تعیین سالانه حداقل دستمزد بندی از قانونی کار جمهوری اسلامی است که به آن تحمیل شده است. به این معنا که نفس اینکه حکومت ناگزیر است سالی یکبار بنشیند و میزان حداقل دستمزد سراسری کارگران را تعیین کند، نتیجه فشار جنبش کارگری بوده است. با پیش کشیدن بحث منطقه ای شدن میزان حداقل دستمزدها، جمهوری اسلامی، سرمایه داران مفتخور همه

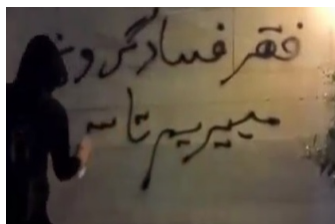
تلاششان اینست که خودشان را از زیر بار این منحصه بیرون بکشند. بحث منطقه ای کردن دستمزد، تلاشی در این جهت و برای تعرضی بیشتر به سطح معیشت و وضعیت کاری کارگران حتی نسبت به همان قانون کار کذابی و ضد کارگری ای است که به آنها تحمیل شده و وبال گردنشان است.

کارگران بر سیاستی که حکومت در پس این بحث دنبال میکند واقفند. از همین رو طرح منطقه ای شدن تعیین میزان حداقل دستمزدها هر بار با زمزمه های اعتراضی بسیاری روبرو شده و حکومت نیز ناگزیر موضوع را مسکوت گذاشته است. و جالب است که هر بار بحث بر سر این موضوع داغ شده شوراها اسلامی و دارو دسته های حکومت سعی کرده اند که موضوع خواست افزایش دستمزدها و اینکه کارگر میگوید من اساساً کل شورای عالی کار و تعیین دستمزد از بالای سرم را قبول ندارم را حاشیه ای کنند. اما در تمام این سالها ما شاهد تعیین یابی هر چه بیشتر جنبش برای خواست افزایش دستمزدها بوده ایم. از جمله کارگر با تعیین رقم برای حداقل دستمزد خود صدای اعتراضش را علیه دستمزد زیر خط فقر بلند کرده و حرفش این بوده که شورای عالی کار را قبول ندارد و اگر بطور مثال خط فقر سی میلیون است مزد او هم باید به بالای این مبلغ افزایش یابد.

حال در شرایطی که وضع اسفناک معیشت و زندگی موضوع اعتراض کارگر، معلم، بازنشسته و کل جامعه است، اعتراض به فقر و بی تامین و چپاولگریهای حاکم یک شعار انقلاب زن زندگی آزادی بوده است، جلو آمدن دوباره بحث تعیین حداقل دستمزد بصورت منطقه ای خود موجب تحریکات اعتراضی گسترده تری در جنبش کارگری خواهد شد. ضمن اینکه در این شرایط نفس باز شدن بحث بر سر میزان حداقل دستمزدها نسبت به سالهای گذشته موضوع جدال بزرگتری در سطح جامعه خواهد بود.

حسن صالحی: آیا در این میان حقیقتی وجود ندارد؟ مثلاً سقف هزینه زندگی در کلان شهرها بیشتر است. آیا دستمزد کارگران در آنجاها نباید بیشتر باشد. مثلاً در همین سوئد هزینه در شهر استکهلم نسبت به شهرهای کوچکتر بالاتر است و باید در دستمزد منظور شود. در هر صورت ما یک حداقل دستمزدی را داریم که هیچ کارگاهی نباید از آن سطح کمتر بگیرد. ولی این تفاوتها را چگونه توضیح میدهند؟ اثباتا حرف شما چیست؟

شهلا دانشفر: ببینید در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی وضعیت با جوامعی مثل کشور سوئد و اروپایی کاملاً متفاوت است. در خیلی از این کشورها قراردادهای دسته جمعی وجود دارد. در جاهایی اتحادیه های قدرتمندتری بعضاً میتوانند قراردادهای بهتری برای کارگران آن رشته معین به دولت و کارفرمایان بقبولانند و سطح دستمزدهایشان را افزایش دهند. ضمن اینکه در این کشورها بقول شما یک حداقل دستمزد سراسری وجود دارد که مبنای است و هیچ کارگاهی نباید از حداقل مینا مزد کمتری به کارگران پرداخت کند. اما در ایران هیچکدام از اینها وجود ندارد و در طرح منطقه ای کردن تعیین حداقل دستمزد، دیگر حداقل دستمزد بعنوان مبنای



علیه بی‌تامینی هاست. برای مثال هر روز ارقام جدیدی از دزدی‌های حکومتیان در دل نزاعهای درونی خود رژیم رو میشود. از جمله در این هفته خبر دزدی کلان دیگری در آستان قدس رضوی در مشهد رو شد. نمونه دیگرش

دزدی‌هایی است که در جریان چایی دیش بر ملا شد و صدای اعتراض جامعه را بلند کرد. یک موضوع انقلاب زن زندگی آزادی همین بود و مردم با شعار "فقر فساد گرونی میریم تا سرنگونی"، صدای اعتراضشان را به این وضعیت جهنمی که جمهوری اسلامی بر پا کرده بلند کردند. و همین امروز موضوع و شعار اعتراضی کارگر، معلم، بازنشسته و بخش‌های مختلف جامعه همین است. بازنشستگان در اعتراضاتشان با شعارهای "اتحاد اتحاد علیه فقر فساد"، "درد ما درد شماست، مردم به ما ملحق شوید بر روی همین دردهای عمومی جامعه انگلشت میگذارند. از مسکن خبری نیست. این حکومت کارتن‌خوابی، دیوارخوابی، گورخوابی و انواع این فجایع را سر مردم آورده است. خط فقر، خط فقر مطلق، خط تباهی، گرسنگی کودکان و بخش عظیمی از مردم از جمله دردهای اجتماعی این جامعه هستند. از همین رو اعتراض علیه فقر ابعاد اجتماعی وسیعی دارد و محور اتحاد مبارزاتی همه مردم است. اعتراضاتی که پیوند عمیقی با انقلاب زن زندگی آزادی داشته و خواست فوری مردم‌رهایی از این وضعیت و خلاصی از شر جمهوری اسلامی است. در برابر این وضعیت ابزار مقابله کارگر مبارزه برای افزایش حقوقها و برخورداری از بیمه‌های اجتماعی است.

در اعتراض به این شرایط کارگر اعلام میکند که خط فقر را قبول ندارد و اگر خط فقر بطور مثال سی میلیون است، باید مزد هم بالاتر از این رقم باشد. بنابراین مبارزه برای افزایش دستمزدها ابزار میدانی جنگ کارگر با حکومت بر سر زندگی و معاش است. در همین راستاست که بازنشستگان با خواست همسان سازی حقوقها بر خواست افزایش دریافتی‌های خود به بالای خط فقر و درمان رایگان و تحصیل رایگان و تسهیلات برای داشتن مسکن تاکید دارند. معلمان با خواست اجرای کامل رتبه‌بندی همین مطالبات را اعلام کرده‌اند. و این خواستها و مطالبات در شعارهای اعتراضی و بنرهای تجمعات اعتراضی کارگری بازتاب دارد. اینها همه گفتمانهای اعتراضی بخش‌های دیگر کارگری از جمله پرستاران نیز است. این چنین است که جنبش برای خواست افزایش دستمزد، جنبشی در برابر رژیم رانت‌خوار و چپاولگر حاکم است که هر روزه زندگی کارگران و کل جامعه را مورد تعرض قرار میدهد. از جمله همین امروز خواست سراسری تمام بخش‌های کارگران نفت افزایش دستمزدهاست. خواست معلمان، پرستاران و بازنشستگان همه و همه افزایش دستمزدها و حقوقهای دریافتی‌شان است. با همین مطالبه کارگران فولاد اهواز، ذوب آهن اصفهان و کارگران در معادن و مراکز مختلف کارگری دست به اعتراضات گسترده زده و ما امروز با یک فضای پر تلاطم اعتراضی در میان کارگران روبرویم. این چنین است که جنبش کارگری در حال طغیان است و کارگران با شعار نه زندان دیگر اثر ندارد ایستاده‌اند و از مطالباتشان کوتاه نمی‌آیند. همراه با خواست افزایش دستمزد کارگران کل ساختارهای حاکم بر این رژیم را به چالش میکشند. و با شعارهایی چون "شورایعالی کار حامی سرمایه دار"، "دولت سرمایه دار، دشمن نیروی کار"، کل سیستم بردگی مزدی را به زیر سوال میرد. میگوید اجازه نمیدهم که دستمزدها از بالای سر کارگر تعیین شود. میگوید حقوقهای نجومی و فاصله عظیم طبقاتی باید برچیده شود و با خواست افزایش دستمزد دارند زیر کل بساط بردگی حاکم میزند.

از صفحه ۲

حداقل دستمزد و ...

سراسری هم وجود نخواهد داشت. به این معنا که دستمزد بر اساس مناطق مختلف سطح متفاوت خواهد بود و عملاً این اقدام راهی برای پایین آوردن سطح دستمزدها از همین سطح فعلی آنست. یعنی در نبود یک سطح دستمزد مبنای در نبود شکل و حق بستن قراردادهای دسته جمعی کارگر بدون اینکه دستش به جایی بند باشد در برابر سرمایه داران و پیمانکاران مفتخور قرار میگیرد و بیشترین تعرض به معیشت او وارد میشود. به همین دلیل تبلیغاتی که حول منطقه‌ای شدن دستمزد به راه میندازند کاملاً پوچ است و هیچ حقیقتی در آن وجود ندارد. بعلاوه اینکه حتی در کشورهای اروپایی نیز اگر یک جنبش سراسری دستمزد باشد. اگر یک اتحادیه کارگری و یا شورای کارگری فراگیر باشد. کارگران در توازن قوایی بهتر و با قدرت بیشتری میتوانند دستمزدهای بالاتری را به دولت تحمیل کنند. اما در هر حال در این جوامع جنبش کارگری پیشروی‌ها و دستاوردهایی دارد. توانسته خواستهایی را بر حکومت تحمیل کند. از بیمه‌های اجتماعی مثل درمان رایگان، تحصیل رایگان، بیمه بیکاری و غیره و غیره برخوردار است. و به این لحاظ هم با ایران قابل مقایسه نیستند. در ایران با رندی تمام آمده اند تفاوت هزینه‌ها بین کلانشهرها و شهرهای کوچکتر را مطرح میکنند تا بتوانند صف متحد سراسری کارگری برای خواست افزایش مزد را شقه شقه کنند. در حالی که بحث صرفاً بر سر تفاوت هزینه‌ها نیست. بحث اصلی اینست که کارگر هر چه سراسری‌تر، قدرتمندتر در مقابل کارفرمایان و دولت بایستد، میتواند حداقل دستمزد بالاتری را که مبنای تعیین دستمزد در سطح سراسری در تمام سطوح باشد را به دولت تحمیل کند. برای مثال اگر کارگر مثلاً در تهران هزینه مسکنش بیشتر است باید حق مسکن به او پرداخت شود. ما میگوییم بیش از یکدهم مزد کارگر نباید صرف مسکن شود. و اگر این مبنای باشد، این تفاوت هزینه مسکن در کلانشهرها با دیگر شهرها را دولت باید پردازد و آنوقت این تفاوت سطوح هزینه مسکن فشاری به کارگری که در شهرهای بزرگتر ساکن است وارد نمی‌کند. اگر درمان رایگان باشد. اگر تحصیل در تمام سطوح رایگان باشد دیگر با حذف این هزینه‌ها فشار معیشتی از روی کارگران در سطح سراسری کم میشود. و آنوقت سطح قیمت دیگر هزینه‌های زندگی را هم که بازار تعیین میکند و به این درجه متفاوت نخواهد بود. بعلاوه اینکه از نظر ما همه افراد بدون درآمد یا کم درآمد باید از سوی دولت کمک شوند و ماهانه مقرر ای بابت تامین کسری هزینه‌های زندگی آنها برای داشتن یک زندگی قابل قبول به آنها پرداخت گردد. بنابراین بحث‌های حول و حول منطقه‌ای شدن میزان حداقل دستمزد، چیزی نیست جز یک کلاهبرداری بزرگ که هدفش به تباهی کشاندن بیشتر معیشت کارگران و کل جامعه و چپاول بیشتر مردم است. این بحثها همانطور که اشاره کردم همه تبلیغاتی گمراه کننده برای عقب زدن جنبش قدرتمند سراسری کارگری برای خواست افزایش دستمزدهاست و در پرتو این طرح میخواهند تعرض معیشتی دیگری را بر زندگی و معیشت کارگران وارد کنند.

حسن صالحی: از این بحث بگذریم و برویم سراغ جنبش برای خواست افزایش دستمزد که جنبشی قوی است و اعتراضات بسیاری بر سر این خواست در جنبش کارگری و در سطح جامعه صورت میگیرد. بخاطر اینکه بحث بر سر معیشت و سطح زندگی مردم است. در عین حال جنبش و اعتراضات وسیع دیگری هم در جامعه هست که علیه فقر است. علیه بیحقوقی مطلق است. و اینکه زندگی مردم بخاطر فقر و تنگدستی واقعا داغان شده است. اینها دو جنبش متفاوت در عرصه‌های مختلف هستند که به همدیگر مربوطند. جایگاه هر کدام از اینها را چگونه ارزیابی میکنید؟

شهلا دانشفر: جنبش برای افزایش دستمزدها با جنبش علیه فقر کاملاً به هم مربوطند. اعتراض علیه فقر در واقع اعتراض به بساط چپاول و غارت حکومت و



تصویر به جامعه نگاه میکنیم. چشم انداز خیزشی به مراتب قدرتمند را مقابل خودمان می بینیم. چیزی که خود حکومت نیز به اشکال مختلف در اظهاراتشان و در جنگ و جدالهایشان نسبت به آن به یکدیگر هشدار میدهند. و نفس اینکه بدینگونه جنون وار احکام

اعدم خودشان را شدت داده اند، در واقع واکنش یک حکومت مستاصل و در سراسیمی سقوط در برابر مردمی است که ایستاده اند و کوتاه نمی آیند. بنابراین اینکه چشم انداز ما در مورد اینکه حکومت بر سر چه میزان دستمزدی برای سال آتی به نتیجه میرسد، بر میگردد به جدال سختی که در جریان است و جامعه هم ایستاده و حق و حقوقش را فریاد میزند. این فضا را در شعارهای اعتراضی بازنشستگان می بینید. در شعارهای اعتراضی کارگران فولاد اهواز دیدید. در ذوب آهن اصفهان دیدید و در گوشه گوشه این کشور می بینید.

حسن صالحی: در خیزشهای انقلابی ای که در سالهای مختلف و بدلائل متفاوتی جرقه اش زده شد، موضوع به همین گونه بوده است. در سال ۹۸ جرقه اعتراضات با افزایش قیمت بنزین زده شد. که باعث شد مردم به خیابانها بیایند و بهانه ای برای خیزش مردمی شد. در انقلاب زن زندگی جرقه اش با قتل مهسا امینی و بر سر حجاب زده شد. الان به نظر شما مبارزه علیه فقر و ناداری میتواند عاملی باشد برای یک انفجار اجتماعی عظیم در ایران؟

شهبلا دانشفر: به نظر من این بسیار محتمل است. این صحبت من تنها نیست. این صحبت همه مردم است. حتی خود حکومت هم به شکلهای مختلف دارد از آن صحبت میکند. حقیقتا جامعه در حال انفجار است. و اگر از این زاویه نگاه کنیم. آخر سال که موعد تعیین حداقل دستمزد برای سال آتی است، گفتن بر سر خواست افزایش دستمزدها و علیه فقر و بی تأمینی حادث می شود. روبروی مردم بر سر این موضوعات با حکومت حادث می شود. اعتراضات از یکطرف در محیط های کارگری و از سوی دیگر در سطح تشکلهای و گروههای متشکل و سازمانیافته کارگری این مباحث بسیار داغ خواهد بود. بدین شکل به نظرم جامعه به طرف گسترش اعتراضات کارگری و مردمی علیه فقر و بی تأمینی در حرکت است و میتواند انفجاری اجتماعی بر سر این موضوع را در پی داشته باشد. برای مثال هم اکنون ما در جایی مثل نفت در این شاهراگ اقتصادی حکومت شاهد اعتراضات گسترده ای هستیم، و بیش از سه ماه است که کارگران رسمی نفت در اعتراضند و الان کارگران ارکان ثالث نیز گسترده تر با دو خواست مهم بیرون انداختن پیمانکاران از محیط های کار و دیگری خواست افزایش دستمزدها به میدان آمده اند و اعتراضات در بخش های دیگر این مرکز کلیدی کارگری گسترش می یابد. این در حالیست که اعتراضات مردمی در سطح جامعه گسترده است. از جمله جنبش بیحجابی با قدرت ایستاده است. جنبش دادخواهی هر روز قوی تر میشود. جنبش علیه اعدام در قامت کارزاری جهانی به حرکت در آمده و برای نمونه همین الان ده تشکل کارگری در بیانیه ای کل جامعه را به اتحاد سراسری علیه اعدامها فراخوانده است. این جامعه ای است که میخواهد متحد بایستد و با گرفتن ابزار سرکوب از دست حکومت مسیر انقلابش را هموار کند. به این اعتبار همانطور که جلوتر هم تاکید کردیم این روند خیزش قدرتمند تری را در چشم انداز نزدیک جامعه قرار میدهد. خیزشی بسیار عمیقتر، سازمانیافته تر، که جنبش کارگری با پیشروی هایی که داشته میتواند نقش تعیین کننده تری در حرکت جامعه بداندسورا داشته باشد. و ما همین امروز شاهدش هستیم.

حسن صالحی: شهبلا دانشفر بسیار ممنونم که در این برنامه همراه ما بودید.

از صفحه

حداقل دستمزد و ...

حسن صالحی: با توجه به همه این اعتراضات و شرایطی که صحبتش را کردیم، فکر میکنید برای سال آینده چشم انداز چیست؟ آیا امکان این هست که حکومت ناگزیر شود سطح دستمزدها را بحدی بالا ببرد که حداقل بتواند جوابگوی بخشی از خواستههای کارگران باشد؟ یا مثل هر سال به همان مقدار ناچیز دستمزدها را افزایش خواهند داد و در واقع با توجه به رشد سرسام آور هزینه زندگی ما با کاهش هر روز بیشتر قدرت خرید کارگران روبرو خواهیم بود؟

شهبلا دانشفر: این حکومت به لحاظ اقتصادی در وضعیت بسیار در هم شکسته ای قرار دارد. جمهوری اسلامی اساس و پایه اش بر چپاول و غارت گذاشته شده و یک حکومت رانت خوار و مافیایی است. از جمله خزانه دولت، صندوقهای بازنشستگی همگی توسط دار و دسته های مختلف حکومتی مورد چپاول قرار گرفته و خالی شده اند و بدینگونه جناحهای مافیایی حکومت بر سر مردم حاکمند. در چنین وضعیتی حکومتی که در حلقه محاصره اعتراضات مردمی است هیچ راه گریزی ندارد. اینها حتی توان پرداخت حقوقها را ندارند. توان اجرای حتی ناقص طرحهایی چون همسانسازی حقوقها و رتبه بندی و غیره را ندارند. چون پولهای آن قبلا هزینه شده و توسط باندهای مختلف حکومتی به سرقت رفته است. در این دزدبازار کسی حریف کسی نیست. و جمهوری اسلامی حکومتی نیست که میخواهد جواب مردم را بدهد. حکومتی است که تا جاییکه امکان دارد بماند و چپاول کند و آخرین لقمه سفره های مردم را هم از آنها بگیرد. به همین دلیل این حکومت با تشدید سرکوبگریهایش میکوشد اعتراضات کارگری و کل جامعه را عقب بزند. و برای خود برای چند صباحی فرصت بخرد. از همین رو شما الان می بینید که برنامه توسعه هفتم این حکومت تعرضی به جامعه و در عین حال برنامه ای برای پروار کردن دستگاه سرکوب و جنایت و در همین راستا نهادهای مذهبی وابسته به حکومت است. و تا آنجایی هم که به بحث دستمزد برمیگردد همانطور که اشاره شد بحث منطقه ای کردن تعیین میزان حداقل دستمزدها را دوباره جلو آورده اند. بدین ترتیب از یکطرف سرکوب میکنند و از سوی دیگر کارگران و کل جامعه را میکوشند مورد تعرض معیشتی خود قرار دهند. جامعه هم ایستاده و مقابله میکند. و بطور واقعی جنگی میان مردم با حکومت است. ولی چیزی که موضوع مشاهده میشود انفجاری بودن فضای اعتراض در میان کارگران و در کل جامعه است. روزی نیست که تجمعات اعتراضی و اعتصاب و اعتراض نباشد و هر روز بر شمار جمعیت تجمعات کارگران در این اعتراضات اضافه میشود و در بسیاری از شهرها تجمعات و راهپیمایی های اعتراضی کارگران و مشخصا بازنشستگان فضای پر تحرکی از اعتراض را ایجاد کرده است. اعتراضاتی که هر روز شکل سازمانیافته تر و متحدانه تری بخود میگیرد و بشدت تعرضی است. اعتراضاتی که در خیلی جاها مثل اعتراضات در نفت و یا بازنشستگان ابعاد سراسری دارد و روزهای مختلف هفته را بخود اختصاص داده است. این چنین است که ما شاهد حرکت این اعتراضات از جمله در جایی مثل نفت این شاهراگ اقتصادی حکومت بسوی سراسری شدن هستیم. اعتراضاتی در چنین ابعاد از انقلاب زن زندگی آزادی تاثیر گرفته و شکل تعرضی تری بخود گرفته است و در عین حال مستقیما بر تحرکات اعتراضی در کف خیابان تاثیر میگذارد. به یک معنا جنبش های اعتراضی در سطح جامعه قدرتمندتر یکدیگرند. همین الان جنبش کارگری از بیحجابی زنان و در ماندگی حکومت در مقابل آن قدرت میگیرد. از جنبش قدرتمند دادخواهی قدرت میگیرد و خود متقابلا بر روی بهبود توازن قوای جامعه برای اعتراضات مردمی تاثیر مستقیم دارد. و به باور من اعتراضات گسترده بستر ساز حرکت جامعه بسوی تجمعات بزرگ و اعتصابات سراسری است و میتواند قدرت بخش اعتراضات مردمی در سطح جامعه برای تداوم انقلاب باشد. و وقتی با این



همین دو جنبه را اگر در نظر بگیرید و به اوضاع سیاسی ایران نگاه کنید متوجه میشوید که شورا مناسبترین تشکل برای شرایط اجتماعی و سیاسی در ایران است. اینجا یک دیکتاتوری حاکم است. کارگران و معلمان و بازنشستگان مدام در حال مبارزه هستند

و مثل کشورهای به اصطلاح دموکراتیک

نیست که اعتراضات کارگران عمدتاً صنفی است. اینجا در این کشور مبارزات کارگران و بخشهای مختلف طبقه کارگر از نظر سیاسی بودن و صنفی بودن قابل تفکیک نیست. سیاسی و صنفی به هم تنیده شده اند. شما در کارخانه ای میخواهید دستمزدها را زیاد کنید سروکله پاسدار و بسیج و حراست پیدا میشود که باید با آنها طرف شوید و مقابله کنید. این خودبخود مبارزه شما را سیاسی میکند. یعنی با دولت طرف میشوید. شورا این خاصیت را دارد که از اساس و از همان ابتدا این فرض در آن تنیده شده است. نمیگوید من صنفی هستم و به سیاست کاری ندارم. در این جامعه تشکلهایی کارایی دارند که از همان ابتدا بگویند ما به همه امور کار داریم.

جنبش شورایی در ایران

تا آنجا که به جامعه ایران مربوط میشود نکته مهم اینست که در این جامعه اوضاع مدام دارد به سمت یک انقلاب پیش میرود و باید برود. مردم در حال جدال با یک حکومتی هستند برای اینکه آنرا به زیر بکشند. این حکومت را نمیخواهند. اوضاع سیاسی ایران این را بروشنی بیان میکند که ما با اوضاع بسیار پر تحولی روبرو هستیم. اوضاعی که هر آن ممکن است به خیزشهای سیاسی و انقلابی کشیده شود. تشکلی که امروز درست میکنیم باید جوابگوی این شرایط باشد. باید راه این تحول را باز کند. باید ظرف مبارزه امروز و فردا باشد یعنی برای امروز و آینده این جامعه مناسب باشد. نه اینکه بگویم تشکلی درست میکنیم که فعلاً برای اوضاع امروز مناسب باشد و بعداً یک فکری میکنیم. باید همین الان فکر کنید. این تشکل شوراست. اگر مبارزات کارگری از همان روز اول سیاسی میشود و صنفی و سیاسی با هم تنیده شده هستند، تشکلی هم که درست میکنیم باید همین خاصیت را داشته باشد. باید مناسب جدال سیاسی و تحول سیاسی و مبارزه صنفی هر دو باشد. این یعنی شورا.

به همین دلیل است که در ایران جنبش شورایی یک جنبش زنده و فعال است. در میان کارگران و معلمان و دانشجویان و بازنشستگان و زنان حتی علیرغم فشاها و محدودیتهای حکومت اسلامی، گتتمان اداره شورایی، پیشبرد مبارزات به صورت شورایی و ایجاد تشکلهای شورایی جریان دارد و عملاً کارایی خود را نشان داده است. اتحادیه ها و "صنفی بودن"

اتحادیه و سندیکا مشکل اصلیشان اینست که خود را صنفی تعریف میکنند. یعنی صنفی بودن جزو ذات و هویت اتحادیه هاست. از ابتدا اعلام میکنند که با سیاست کاری ندارند. خود این یک نوع سیاسی بودن است اما سیاسی در خدمت وضع موجود. یعنی اتحادیه تشکلی است که چارچوب حاکم در جامعه و مناسبات و رده بندی طبقاتی را قبول میکند و به اعضایش میگوید از این چارچوب نباید فراتر بروید. بعداً توضیح میدهم که خیلی از اتحادیه ها بنا به شرایطی که در آن قرار گرفته اند از این چارچوب فراتر رفته اند و رادیکال هستند. اما این بحث دیگری است. یک ایراد اساسی که در مورد اتحادیه وجود دارد اینست که سنتی که اتحادیه ها بر متن آن تشکیل میشوند و به آن وصل هستند یک سنت فرمیستی و بوروکراتیک است. در سطح دنیا ما با یک جنبش اتحادیه ای مواجه هستیم که تماماً بوروکراتیک است و اسیر سیاست سوسیال دموکراتیک و لیبرالی است که سیاستی برای حفظ وضع

کاظم نیکخواه شورا یا اتحادیه؟

در برنامه دیگری در مورد شورا و حکومت شورایی بحث کردیم. اینجا میخواهم در مورد نقش شوراها بعنوان ابزار مبارزه و متحد شدن مردم صحبت کنم. نکته اصلی اینست که ما از شورا و جنبش شورایی فقط بعنوان تشکلی برای جامعه آینده و سوسیالیستی دفاع نمیکنیم. بلکه فکر میکنیم و نشان میدهم که شوراها در همین سیستم موجود هم ابزار مهمی برای مبارزه و متحد شدن کارگران، معلمان، پرستاران و بخشهای مختلف طبقه کارگر و مردم هستند.

برای روشن تر شدن اینکه بحث چیست بگذارید بحث را اینگونه مطرح کنیم. الان در جوامع موجود در کشورهای مختلف تشکلهای توده ای مختلفی وجود دارند. انجمنها، کلوبها، اتحادیه ها و یک جاهایی هم شوراها وجود دارند یا وجود داشته اند. سوال اینست که کدام تشکل برای پیشبرد مبارزه امروز کارگران و بخشهای مختلف طبقه کارگر مناسب تر و مفیدتر است و چرا؟ اینجا بحث شورا یا سندیکاریا، شورا یا اتحادیه به میان می آید و مطرح میشود.

تفاوت شورا و اتحادیه از نظر ما فقط در کارکرد فوری آنها نیست. یعنی بحث بر یک کم بهتر و یک کم بدتر نیست. بحث بر سر اینست که ما از دو سنت متفاوت، دو کارکرد متفاوت و دو جایگاه اجتماعی متفاوت تشکلهای توده ای صحبت میکنیم. از دو تشکل صحبت میکنیم که هر کدام به جنبشهای اجتماعی متفاوتی تعلق دارند. یکی به جنبش چپ و سوسیالیستی، و دیگری به جنبش فرمیستی و سوسیال دموکراتیک تعلق دارد. این را سعی میکنم توضیح دهم:

فراخوان ما به تشکیل شوراها

شورا آلترناتیو سازمانی مناسبی است که ما کارگران را به آن فرا میخوانیم. اما این را هم باید از همین ابتدا تاکید کنم که ما در عین حال اعلام کرده ایم و عملاً نشان داده ایم که از هرگونه تشکل مستقل کارگران و مردم که امر متحد کردن و عملی کردن خواستهای بحق این مردم را به هر درجه ای پیش میبرند مثل اتحادیه ها و سندیکاهای دفاع کرده ایم و دفاع میکنیم. ما از هر خشی که کارگران در زمینه تشکل روی خشت بگذارند دفاع میکنیم. بنابراین برخلاف تبلیغات مخالفین کمونیسم کارگری که ما را مخالف اتحادیه ها معرفی میکنند، بحث بر سر مخالفت و مقابله با یکی و دفاع از دیگری نیست. بحث بر سر اینست که ما کارگران و دیگر بخشهای مردم را به چه نوع تشکلی فرا میخوانیم. موضع عملی ما در برخورد با اتحادیه ها این را نشان میدهد که ما آنجا که اتحادیه ها از کوچکترین منافع و مصالح کارگران دافع میکنند ما آنها را مورد پشتیبانی قرار میدهم. اما اینجا بحث بر سر اینست که مناسبترین آلترناتیو کمونیسم کارگری برای تشکلهای توده ای از شوراها میدانیم و کارگران و معلمان و پرستاران و کارکنان بخشهای مختلف را به تشکیل شوراها فرا میخوانیم.

اساس شوراها بر مجمع عمومی کارگران یا اعضا است. این جزو پایه ای و هویتی شورا است. بعبارت دیگر ما مجمع عمومی منظم یک واحد جمعی را شورا مینامیم. منظم یعنی اینکه توده کارگران و یا هر بخشی از مردم فقط مثل سیستمهای بوروکراتیک یک بار جمع نمیشوند که یک رای بدهند و به خانه هایشان بروند. بلکه منظم در سرنوشت تشکل خود دخالتگر هستند. یعنی کارگران به فواصل معینی جمع میشوند بحث میکنند و تصمیم میگیرند و تصمیمات خود را به اجرا میگذارند. و این کار را منظم در فواصل معینی انجام میدهند. شورا یعنی دخیل کردن و دخیل شدن منظم تمام اعضا در سوخت و ساز یک واحد اجتماعی. کارخانه، مدرسه، دانشگاه، محیط کار و غیره. اساس شورا از اینجا می آید.

نکته دوم در مورد شوراها اینست که شورا خود را صرفاً به مبارزه صنفی محدود نمیکند. بلکه یک تشکل اجتماعی است که در مبارزه سیاسی و صنفی و کل مسائل و گیر و گرفتهای مردم تحت پوشش خود کار دارد. یک تشکل همه کاره است.

تجمع هزاران معلم بازنشسته مقابل سازمان برنامه و بودجه

بودجه



بنا بر گزارش منتشر شده از سوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان امروز چهارشنبه ۲۰ دی هزاران معلم بازنشسته در اعتراض به عدم پرداخت مانده پاداش و صدور حکم اصلاحیه رتبه بندی و پرداخت معوقات ۱۴۰۱-۱۴۰۰ و ۱۴۰۲ دست به تجمع زده و پیگیر مطالباتشان شدند. در این تجمع یکی از معلمان معترض در مورد عدم اجرای کامل طرح رتبه بندی و کاهش سطح دستمزدهایشان سخن گفت. و صحبت های اعتراضی او با کف زدن جمعیت مورد پشتیبانی قرار گرفت. تجمع کنندگان از جمله شعار میدادند: "نه مجلس نه دولت نیستند به فکر ملت"، "نگ ما ننگ ما وزیر الدنگ ما"، "یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه". در این تجمع اعتراضی حضور زنان بسیار چشمگیر بود.

اعتراض معلمان بازنشسته به سطح نازل حقوقها، عدم برخورداری از درمان رایگان و علیه اختلاسها و دزدیهاست. افزایش حقوقها به بالای خط فقر سی میلیونی، درمان و تحصیل رایگان و برخورداری از تسهیلات لازم برای تامین مسکن، پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات و آزادی معلمان زندانی و همه زندانیان سیاسی از جمله خواستههای اعتراضی اعلام شده آنها در تجمعات بوده است. معلمان بازنشسته هر سه شنبه تجمعات سراسری خود را دارند و در تجمعات اخیرشان همراه با بازنشستگان تامین اجتماعی و با تاکید بر اتحاد مبارزاتی بخش های مختلف بازنشستگان پیشواز اتحاد صفوف بازنشستگان بوده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۰ دی ۱۴۰۲، ۱۰ ژانویه ۲۰۲۴

اتحادیه ها و سندیکاها نیست. یک سری تشکلهای بنام اتحادیه و سندیکا همین الان در ایران داریم که توده کارگران را در بر نمیگیرند بلکه تشکل شمار معدودی از فعالین هستند. بنابراین آنها را نباید با اتحادیه به مفهوم تشکل محیط کار یکی گرفت.

بطور خلاصه سوال اینست که کارگر در ایران به چه نوع تشکلی نیاز دارد؟ چه تشکلی پاسخگوی نیازهای مبارزاتی کارگران در ایران است؟ (فعلا به کشورهای دیگر کار نداشته باشیم)

در پاسخ به این سوال همانطور که اشاره کردم جواب ما اینست که بدلیل شرایط سیاسی در ایران، به دلیل تحولاتی که در این جامعه در پیش است. و به دلیل اینکه ما توده کارگران و مردم را میخواهیم در زندگی و معیشت و تصمیم گیری برای آینده سهیم و دخیل کنیم، شورا را تشکل مناسب تری میدانیم. شورا هم ابزار مناسبی برای شرایط امروز است و هم پتانسیل و ظرفیت این را دارد که توده کارگران و مردم را برای گام گذاشتن در تحولاتی برای آینده بهتر بسیج و آماده کند.

متن کتبی یکی از سری پادکاست های اندیشه و سیاست از کاظم نیکخواه

شورا یا اتحادیه؟

از صفحه ۵

موجود یعنی سیستم سرمایه داری است. اتحادیه ابزاری برای چانه زنی در چارچوب سیستم و نظام موجود در جوامع لیبرالی و دموکراتیک است. این هم خود نکته مهمی است که باعث میشود که اتحادیه حتی انجا که سیاسی و رادیکال است نمیتواند از چارچوب وضع موجود فراتر برود.

به همین دلیل ما تشکل شورایی را مناسبترین تشکل توده ای برای کشوری مثل ایران میدانیم که بخواهد امر کارگران و بخشهای مختلف طبقه کارگر را پیش برد. یعنی هم از نظر خواص تشکیلاتی که توده کارگران و اعضا را در بر میگیرد و بطور دائمی در سرنوشت تشکل خود و جامعه دخیل میکند، و هم از نظر اهداف تشکیلاتی که مبارزه سیاسی و صنفی را با هم به پیش میبرد، شورا مناسبترین تشکل است و فراخوان ما ایجاد شوراهاست.

نکات دیگری را هم باید به این بحث اضافه کرد که مختصرا اشاره میکنم. یک خاصیت شورا اینست که شورا رسته ای و صنفی نیست بلکه منطقه ای است. یعنی ما نمیگوییم شورا در هر منطقه ای یک بخش از کارگران معین مثلا کارگران ساختمانی یا بافندگی را در بر میگیرد. بلکه شورا همه کارگران را در بر میگیرد. نه فقط کارگران ساختمانی یا بافندگی را. خود را با صنف تعریف نمیکند. در مورد اتحادیه ها این صدق نمیکند. اتحادیه ها رسته ای هستند. اتحادیه های هر صنف با هم مجزا هستند. بافندگان، چاپگران، فلزکاران و غیره.

یک خاصیت دیگر شورا اینست که شورا به دلیل اینکه به همه امور کار دارد، در محلات و شهرها و بخشها و همه جا میتواند تشکیل شود. علاوه بر کارخانجات و محیطهای کار، ما شورای منطقه، شورای شهر، شورای بخش، شورای استان، شورای اداره جات را هم داریم که همه با هم اموری را پیش میبرند که به هم مربوط است.

این دوجنبه که گفتم یعنی همه کاره بودن شورا و صنفی بودن و بوروکراتیک بودن اتحادیه برای این دونوع تشکل ساختاری است. همیشه استثنائاتی وجود دارد. اما تعریف شورا اینست که کل جمع را برای تصمیم گیری در همه امور سازمان میدهد. و تعریف اتحادیه اینست که تشکلی است برای چانه زنی در مورد مسائل صنفی در چارچوب سیستم موجود. که آنها هم یک جاهایی لازم و خوب است و کارایی دارد. اما همانطور که گفتم اگر شورا کارایی گسترده تر و پایه ای تر و اساسی تری دارد، چرا نباید از همان ابتدا شورا را برپا کرد؟

گفته میشود که شوراهای رفرمیست هم کم نداشته ایم. این درست است. اما بحث بر سر اینست که اگر شما خودتان رفرمیست نیستید چرا باید یک تشکلی درست کنید که ماهیتا رفرمیست است؟ اتحادیه همانطور که اشاره کردم در چارچوب نظم موجود برای بهبود وضعیت کارگران تلاش میکند. نفس همین که در چارچوب نظام موجود محدود است، آنرا در معرض انواع گرایشات رفرمیستی قرار میدهد. اتحادیه ها در دنیای موجود همه جا یک شاخه از احزاب لیبرال یا سوسیال دموکرات هستند. اما شورا بنا به تعریف سیاسی است و اگر یک جریان رادیکال و کارگری و رزمنده آنها را تشکیل دهد و فراخوان دهد، از ظرفیتهای رادیکال آنها برای پیشبرد امور استفاده میکند و این جنبه بر شورا غالب میشود. نه رفرمیسم. و غیره.

همینکه امروز ما شاهد این هستیم که جریانات رفرمیست خود را طرفدار اتحادیه و سندیکا معرفی میکنند و با شورا مخالفت میکنند بیانگر همین واقعیت است که اتحادیه ظرف مناسبی برای فعالیتهای رادیکال و انقلابی و سیاسی نیست.

ما در تاریخ و در جوامع مختلف اتحادیه هایی که فعالیت سیاسی داشته اند یا دارند هم داریم. مثل مثلا کوساتو در آفریقای جنوبی. اما اینها استثنائاتی هستند که در شرایط معینی ایجاد شده اند و شرایط سیاسی باعث شده است که اتحادیه از چارچوب تعریف شده خود فراتر برود. اما رادیکال بودن و سیاسی بودن جزو ذات



سندیکا یا شورا؟ چانه زنی یا اعمال قدرت؟

یاشار سهندی

اعتصاب قدرتمند کارگران فولاد اهواز سبب عقب راندن حاکمیت وحشی رژیم اسلامی سرمایه شد. سطح سازمان دهی آن که سبب حضور همگانی کارگران این کارخانه و تحمیل متحدانه خواسته های فوری خود بر حکومت هار اسلامی شد، جنبه مهم دور اخیر اعتصاب کارگران فولاد اهواز بود. این اعتصاب در بطن فضای شکل گرفته از انقلاب زن زندگی آزادی شکل گرفت و خود بیانگر این است که این انقلاب تا همینجا چگونه توانسته توازن قوا را تا حد زیادی به نفع کارگران تغییر دهد و تعمیق یابد. نقطه قوت اعتصاب کارگران گروه ملی فولاد اهواز اتکای وسیع آنان به مجمع عمومی بود. بدین وسیله توده کارگر خود را صاحب اراده یافتند و این بار دیگر بر نقش موثر این تشکل، که موجبات دخالتگری همه جانبه توده کارگران در مبارزه اش با سرمایه و دیکتاتوری بی نهایت خشن اسلامی سرمایه فراهم می آورد تاکید گذاشت.

اما ظاهراً همین اتفاق و برجسته شدن نقش مجمع عمومی در این حرکت اعتراضی به مذاق برخی خوش نیامده است. یکی از آنها حسین اکبری است.

داستان از این قرار است که "عسل محمدی" حامی پرشور مبارزات کارگران هفت تپه و فولاد مطلبی نوشته و "درسهایی از اعتصاب کارگران فولاد" را بررسی و تحلیل کرده و در آن یادداشت تاکید میکند: "یک نکتهی مشهود در اعتراضات اخیر در فولاد اهواز تأثیر مجمع عمومی بر قوام و صلابت تصمیمات کارگران بود. تصمیم برای به خیابان کشاندن اعتراضات، انتخاب نماینده برای مذاکرات، افشای باند حکومتی - رسانه‌ای که برای مصادره و تحریف اعتراض کارگران گسیل شده بود و تصمیم درخشان کارگران در بایکوت به اصطلاح خبرنگاران اعزامی، تصمیماتی بود برآمده از مجمع عمومی و شور و مشورت جمعی کارگران فولاد در اعتصاب اخیر." و در عین حال مجمع عمومی در شرایطی که نیاز به "سازمان‌یابی‌های حداقلی، ضرورت دخالت‌گری حداکثری" و "...این واقعیت... که مبارزه‌ی طبقاتی در مصاف با پیشروی‌های سرمایه‌داری، آرایشی به خود می‌گیرد که بیشترین شانس برای رسیدن به مطالباتش را به همراه داشته باشد..." و در این راه مجالی "برای تسلیم در برابر سرکوب" ندارد، "در چنین شرایطی، به‌کارگیری سازوکار جلسات جمعی در کارخانه فوری‌ترین، شدنی‌ترین و آسان‌ترین راه متشکل و متحد شدن پیشروی کارگران است." عسل محمدی در عین حال به "فرهنگ هواداری متعصبانه از سندیکا و سازمان" اشاره میکند و تاکید دارد: "در این شرایط، (اشاره به اعتصاب کارگران فولاد اهواز و هفت تپه دارد) زمانی که بحران شرایط زیستی کارگران را به واکنش جمعی طبقاتی می‌رساند، فقدان سندیکا یا نداشتن اتحادیه عاملی بازدارنده از اعتصاب و اعتراض قلمداد نمی‌شود." عسل محمدی در اهمیت مجمع عمومی یادآور میشود: "برگزاری اجتماعات کارگری برای تصمیم‌گیری‌ها و استفاده از خرد جمعی، هرچند غیرمستمر و در اشکال خام خود، سنگ‌بنای آن چیز است که تشکیل شوراهای و اعمال دموکراسی مستقیم و بلاواسطه را ممکن می‌سازد؛" و در این رابطه بر نکته مهمی انگشت می‌گذارد: "نه آن‌که تلاشی دایم برای تکامل بوروکراسی اغلب محافظه‌کار در اتحادیه‌ها باشد."

بازگویی درسهای اعتصاب کارگران فولاد از جانب عسل محمدی، حسین اکبری را بر آن داشته که مثلاً در مقام یک فرد با تجربه که حداقل چند تا پیراهن از عسل محمدی‌های جوان، این "جوانان پرشور و شعوری" پاره کرده، و "دیگر جوانان نیک اندیش و مبارز راه‌رهایی" که خود را فرزند کارگران میدانند "ضرورت صیقل ذهن و کلام" را بیاموزاند!

حسین اکبری بعد از صاف کردن گلو، در مقام یک فرزانه تمام عیار می‌فرماید:

پیش از ورود ضروری میدانم برای درک بهتر مفاهیمی که در این نوشته (منظور یادداشت عسل محمدی است) آمده است کمی به "مفهوم" بپردازم. "و بعد از صیقل دادن ذهن و کلام با جملاتی مانند این: "مفهوم زبان معنایی هر واژه و بیانگر خاصیت و کیفیت آن است." به اصل داستان یعنی حزب کمونیست کارگری میرسد تا این حزب را دشمن خونی سندیکا نشان دهد و فرزندان کارگران را از "سمی که حزب کمونیست کارگری به طبقه کارگر تزریق کرده" آگاه سازد!

یکی از دلایلی که حسین اکبری برای حقانیت سندیکا بر می‌شمارد این است "حداقل در دو دهه اخیر بیشترین سال‌های تعقیب، بازداشت، آزار و شکنجه، زندان و محرومیت‌های اجتماعی نصیب کارگران سندیکایی شده است" (اعلامت!) "از حسین اکبری است! اما جناب اکبری نمی‌گوید که در تمام این سالها سیاست حزب کمونیست کارگری این بوده که از هر دو خشتی که کارگران روی هم می‌گذارند حمایت کند و در عمل هم چیزی جز این انجام نداده است. اتفاقاً در دو دهه اخیر هر کارگر سندیکایی که مورد هجوم جمهوری اسلامی قرار گرفته است حزب کمونیست کارگری بخشی مهمی از فعالیتش را روی این متمرکز کرده که صدای آن کارگران باشد. نمیدانم کدام حزب و سازمان به اندازه این حزب از این کارگران دفاع کرده است.

حزب کمونیست کارگری هیچگاه علیه "فعال سندیکایی" فعالیت نکرده است در عین حال نقد خود را به سندیکالیسم حفظ و آنرا ترویج کرده است. اما اینکه سندیکالیسم در ایران معاصر و اکنون قوام نمی‌یابد بخاطر سم تزریق شده ادعایی حسین اکبری نیست. و اگر سندیکا روز بروز بیشتر ایزوله میشود نه نتیجه یک جریان خاص علیه یک جنبش معین بلکه بدین خاطر است که آن جنبش معین شرایط وجودی اش را از دست داده است. در شرایط امروز ایران طبقه کارگر در ایران به تشکیلاتی نیاز دارد برای اعمال قدرت و با اتکا به توده کارگران. خاصیت مجمع عمومی و شورا دقیقاً اینست که امکان این مهم را فراهم می‌آورد. اما با سندیکا کارگر تنها توان چانه زنی می‌یابد آنهم در محدوده قانون رسمی که دولت اسلامی سرمایه داران تنظیم کرده است. حتماً استثنائاتی وجود خواهد داشت. اما کارکرد معمول سندیکا و اتحادیه همین است.

حسین اکبری این را متوجه نیست یا نمی‌خواهد قبول کند که شورا و مجمع عمومی اختراع حزب کمونیست کارگری نبوده است بلکه از دل مبارزه طبقاتی برخاسته و ابزارهای جنبش کارگری بویژه در شرایطی مثل شرایط ایران بوده است. و از آنجا که حزب کمونیست کارگری تاکید بر اعمال قدرت توده کارگران دارد، از این دستاورد طبقه کارگر دفاع کرده و آنرا عمق بخشیده و تبلیغ کرده است.

حسین اکبری در جهت صیقل دادن ذهن جوانان "پرشور و شعور"، بطور نمونه اشاره میکند که چگونه یک فعال سندیکایی در دهه سی شمسی با پلتیک زدن اعتصاب نانویان را سازمان داده است. شاید تفاوت سندیکا و شورا همین جا باشد که یکی می‌خواهد از شکافهای درون طبقه حاکمه برای پیشبرد امر خود سود جوید، اما

۲۴ دی: تجمعات بازنشستگان تامین اجتماعی و فولاد

اتحاد، اتحاد، علیه فقر و فساد



دادن سرود "زیر بار ستم نمیکنیم زندگی، جان فدا میکنیم در ره آزادی" توحش حاکم را به چالش کشیدند.

در این روز همزمان بازنشستگان فولاد در اصفهان و قائم شهر نیز تجمع داشتند. در اصفهان جمعیت قابل توجهی در تجمع شرکت داشتند و با شعار "دولت سرسپرده گرونی را آورده"، "مجلس سرسپرده گرونی را آورده" حاکمیت را به چالش کشیده و با فریاد "فولادی داد بزن، حقتو فریاد بزن، تا حق خود نگیریم از پا نمی نشینیم" بر تداوم مبارزات خود تاکید کردند.

اعتراض بازنشستگان به وضع بد معیشتی، تعرضات هر روزه حکومت به زندگی خود و بی پاسخ ماندن مطالباتشان است. اجرای همسان سازی حقوقها و افزایش آن به بالا ی خط فقر سی میلیونی، درمان رایگان، پایان دادن به اختلاس ها و دزدی ها و غارت صندوق های بازنشستگی از جمله خواستههای سراسری بازنشستگان است. بازنشستگان صدای اعتراض کل جامعه هستند و با فریاد "درد ما درد شماست مردم به ما ملحق شوید" بر اتحاد مبارزاتی سراسری مردم علیه فقر و بی تامینی تاکید دارند. از مبارزات بازنشستگان باید وسیعا حمایت کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ دی ۱۴۰۲، ۱۴ ژانویه ۲۰۲۴

امروز ۲۴ دی یکی دیگر از یکشنبه های اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی بخاطر فشار سنگین معیشتی و بی پاسخ ماندن مطالباتشان بود. بنا بر گزارشات تا کنونی در این روز بازنشستگان در شهرهای اهواز، کرمانشاه، و شوش تجمع کرده و با فریاد شعارهای کوبنده خود صدای اعتراضشان را علیه فقر و بی تامینی و بساط چپاول و غارت حاکم بلند کردند.

در کرمانشاه بازنشستگان شعار میدادند: "با این حقوقهای ناچیز، جانها به لب رسیده"، "اجاره های سنگین، در این دولت ننگین"، "چه اشتباه کردیم چه اشتباه کردیم، مملکتو دو دستی تقدیم دزدها کردیم"، "معیشت درمان، نابودتر از هر زمان"، "دولت سرمایه دار، دشمن نیروی کار"، "درد ما درد شماست، مردم به ما ملحق شوید"، "اتحاد، اتحاد، علیه فقر و فساد"، "شورایعالی کار حامی سرمایه دار"، "فقر، فساد، تورم بلای جان مردم"، و "تجمع، اعتراض، حق مسلم ماست".

در شوش بازنشستگان از کرخه و شوش و هفت تپه جمع شده بودند و با شعار "لشکری، کشوری، تامین اجتماعی اتحاد اتحاد" همه بخش های کارگران را به اتحاد مبارزاتی فرا میخواندند. این بازنشستگان شعار میدادند: "تامینو غارت کردند ما را بیچاره کردند"، "حقوق بازنشسته فقط واسه یک هفته"، "توبت ما که میشه، خزانه خالی میشه"، "ننگ ما ننگ ما صدا و سیمای ما"، "یک اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه"، "فقط کف خیابون بدست میاد حقمون". در خاتمه این کارگران با سر

از صفحه ۷

سندیکا یا شورا! ...

تشکیلاتی دیگر یعنی شورا و مجمع عمومی به توده کارگر مراجعه میکند که مبارزه اش را با قدرت سازمان دهد.

حسین اکبری نوشته است: "هیچ سازمان کارگری را به صرف تغییراتی که در طول تاریخ بر آن حادث شده است نمی توان محکوم به ناکارآمدی، غیرطبقاتی، بوروکراتیک و فرمالیسم دانست. (بله البته! خوب بعد)، سازمان های طبقاتی را کارگران آگاه به علم مبارزه طبقاتی سامان می دهند، اداره می کنند، توانمند می سازند و در مبارزه طبقاتی از آن استفاده می کنند و هر گاه و به هر میزان طبقه کارگر در کشوری قادر به دستیابی به علم مبارزه طبقاتی شود؛ به همان میزان و با همان آگاهی نسبی قادر است از سازمان طبقاتی که خود خلق کرده است، در مبارزه طبقاتی سود جوید". با این اوصاف خصوصیات تشکلهای مهم نیست. شورا یا سندیکا فرقی نمیکند. علم مبارزه طبقاتی به کارگر نشان میدهد که از هر ابزاری استفاده کند. این یعنی حرف زدن برای چیزی نگفتن. قرار بود در مورد سندیکا و شورا و مجمع عمومی بحث کند اما همه چیز در محاق مبارزه طبقاتی محو میشود!

حسین اکبری با ژست حکیم جهان دیده ای چنین ادامه میدهد: "بالندگی طبقه کارگر به پویایی و خلاقیت بخش ها و افراد آنست. (یعنی یکی مثل خود ایشان!) سازمان کارگری هدف نیست (خوب شد گفتند، این را نمیدانستیم!) و ابزار تعالی یابندگی کارگران برای دستیابی به اهداف خویش است. اگر چه امروز در کشور ما به

دلایل روشنی برای ایجاد این سازمان های کارگری باید هدف گذاری کرد. "لابد برای این کار باید به جوانان القا کرد که سندیکا اگر ناکارآمد است تقصیر زمانه و تغییرات حادث شده در طول تاریخ نیست، بلکه نتیجه سم پاشی یک حزب معین است!

با شکل گیری یک اعتراض در سطح یک کارخانه، دم دست ترین تشکل، مجمع عمومی است که "سازمانیابی های حداقلی، ضرورت دخالت گری حداکثری" را ممکن میسازد. این درست است که عمر این تشکل به اندازه طول زمان اعتصاب و اعتراض است و اگر به شورا که یک تشکل دائمی و مستقر است منجر نمی شود به سرکوب خشن جمهوری اسلامی و توازن قوا برمی گردد. بعد از تجربه شوراها در چهار دهه پیش و چهار دهه مبارزه سهمگین با هولناکترین شکل حاکمیت سرمایه در ایران، مجمع عمومی و شورا نشان داده است که بهترین و مناسب ترین و کاراترین تشکل مبارزاتی کارگران است.

"تشکل کارگری" اختراع احزاب و نتیجه خلاقیت افراد نیست، این تشکیلات ابزاری برای "تعالی یابندگی" و رسیدن به ملکوت نیست بلکه نتیجه ضرورت مبارزه طبقه کارگر است برای اعمال قدرت توده ای، برای داشتن یک زندگی انسانی. مجمع عمومی و شورا ضرورتی تشکل کارگری برای این امر مهم است. احزابی موفق عمل خواهند کرد که طبقه کارگر را نه برای ویتترین بلکه این مهم را تشخیص دهند که طبقه کارگر با کدام تشکل میتواند خود و کل جامعه را از نکت سرمایه داری خلاص سازد و آن حزب با اتکا به مبارزه طبقه کارگر خود را نماینده طبقه کارگر به جامعه معرفی کند. و این کاری است که حزب کمونیست کارگری میکند تا با اتکا به نمایندگی طبقه کارگر رو به حاکمیت خود را نماینده کل جامعه بشناساند.

تجمعات بازنشستگان کشوری و مخابرات در چند شهر، اعتصاب معدن طزره و اخباری دیگر



در روز گذشته هجدهم دیماه همچنین کارگران معادن زغال سنگ طزره از زیرمجموعه واحد زغالسنگ البرز شرقی در اعتراض به محقق نشدن وعده‌های مدیران برای افزایش حقوق دست به تجمع زدند. بدنبال اعتراضات این کارگران مدیران شرکت زغال سنگ البرز شرقی وعده داده بودند که همراه با حقوق آذرماه، افزایش حقوق برای همه آنان اعمال می‌شود. اما روز گذشته کارگران پس از دریافت حقوق آذرماه متوجه شدند که افزایش حقوقی صورت نگرفته است. بازنگری در اجرای طرح طبقه بندی که میتواند بهبودی در سطح دستمزدها بدهد یک خواست فوری این کارگران است. یک حرکت اعتراضی دیگر در روز گذشته اعتصاب رانندگان سرویس های منطقه ویژه بندرماهشهر در اعتراض به سطح نازل دریافتی ها و وضع بد معیشتی و گرینها بود .

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ دی ۱۴۰۲، ۹ ژانویه ۲۰۲۴

امروز ۱۹ دی ماه بازنشستگان کشوری از جمله معلمان بازنشسته در اعتراض بازنشستگان به وخیم تر شدن هر روز بیشتر وضع معیشتی و پاسخ نگرستن خواسته‌های اعلام شده شان مثل هفته های گذشته تجمع داشتند. این تجمعات مقابل صندوق بازنشستگی و طبق گزارشات تا کنونی در شهرهای قزوین، سنندج، اهواز، تهران، ایلام، همدان، برگزار شد. درمان رایگان، تحصیل رایگان، آزادی معلمان زندانی و تمام زندانیان سیاسی، اجرای همسانسازی حقوقها و افزایش آن به بالای خط فقر سی میلیونی، پایان دادن به امنیتی کردن مبارزت، پایان دادن به اختلاسها و دزدیها، از جمله خواسته‌های بازنشستگان کشوری است.

این بازنشستگان علاوه بر روزهای سه شنبه در روزهای یکشنبه نیز در برخی شهر در تجمعات بازنشستگان تامین اجتماعی شرکت میکنند. دو شعار کلیدی "شاغل و بازنشسته اتحاد اتحاد"، "لشکری، کشوری، تامین اجتماعی اتحاد اتحاد" از جمله نوشته های بنرهای اعتراضی این بازنشستگان در تجمعاتشان است.

در تجمع امروز بازنشستگان کشوری در سنندج شماری قابل توجهی از معلمان بازنشسته تجمع داشتند و حضور زنان چشمگیر بود. تجمع کنندگان با شعار معلم زندانی آزاد باید گردد و بسیاری شعارهای دیگر، صدای اعتراض خود را علیه سرکوبها بلند کردند. دراهواز امروز نیز بازنشستگان تامین اجتماعی همراه با بازنشستگان کشوری تجمع داشتند.

بخش های مختلف بازنشستگان با خواسته‌های مشترکی در روزهای مختلف هفته در اعتراضند. روز گذشته بازنشستگان مخابرات در بیجار و شیراز نیز تجمع و اعتراض بر پا کردند. علاوه بر مسائل معیشتی بازنشستگان مخابرات به عدم اجرای آیین نامه استخدامی و رفاهی ۱۳۸۹ که میتواند بهبودی در دریافتی هایشان ایجاد کند اعتراض دارند.

حرکت اعتراضی دیگر امروز تجمع کشاورزان منطقه آبدان و بردخون استان بوشهر بود. این کشاورزان در اعتراض به تعرفه گوجه فرنگی، خرید ارزان و ناچیز محصول توسط دولت و دلالان و درآمد بسیار نازل و شرایط سخت و طاقت فرسای کاری و معیشتی خود مقابل درب فرمانداری تجمع کردند. بنا بر خبرها بخش عمده کارگران فصلی برای گوجه کاری در این منطقه را زنان و کارگران مهاجر تشکیل می دهند. کشاورزان در اصفهان نیز در روز گذشته در اعتراض به مشکلات معیشتی و معضل بی آبی و پاسخ نگرستن مطالباتشان تجمع و راهپیمایی داشتند.

تجمع اعتراضی کارگران ارکان ثالث در مجتمع های گاز پارس جنوبی



بزرگوار شد. گزارشات حاکی است که کارگران ارکان ثالث در سایر پالایشگاهها نیز تجمعاتی داشته اند. بدینگونه اعتراضات در نفت گسترده است و کارگران رسمی نیز به اعتراضات سراسری خود ادامه میدهند.

حزب کمونیست کارگری ایران-۲۳ دی ۱۴۰۲، ۱۳ ژانویه ۲۰۲۴

اعتراضات در بخشهای مختلف نفت ادامه دارد. بنا بر گزارش منتشر شده از سوی شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت صبح امروز ۲۳ دی گروههایی از کارگران ارکان ثالث در مجتمع های گاز پارس جنوبی از جمله پالایشگاههای ششم، دهم و دوازدهم، در اعتراض به عدم تحقق مطالبات خود دست به تجمع زدند. خواست اصلی این کارگران افزایش دستمزدهاست و مطالبات فوری آنها عبارتند از: بازنگری در طرح طبقه بندی مشاغل که میتواند بهبودی در سطح دستمزدها بدهد، تغییر سیستم اقماری نیروهای اداری پشتیبانی به دو- دو یا همان ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت و ساماندهی وضعیت رانندگان است.

بنا بر همین خبر شنبه گذشته و پس از تجمعات گسترده این کارگران، پیام های تهدیدآمیز متعددی از سوی نهادهای امنیتی برای شمار زیادی از کارگران پالایشگاههای پارس جنوبی ارسال شده بود. قبلا نیز بدنبال تجمع هجدهم دیماه این کارگران پیام های تهدید آمیز داده شده بود و علیرغم آن تجمعات اعتراضی امروز

ادامه اعتراضات کارگران رسمی نفت، تجمعات در شرکت نفت و گاز آغاچاری و فلات قاره



در ادامه اعتراضات سراسری کارگران رسمی نفت امروز ۲۰ دی این کارگران در شرکت بهره برداری گاز و نفت آغاچاری و روز گذشته در شرکت فلات قاره در سکوی بهرگانسر و در سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس جنوبی تجمع داشتند.

اعتراضات کارگران رسمی نفت از هفته دوم مهرماه آغاز شد. اعتراض این کارگران به تعیین سقف حقوق و کاهش دریافتی هایشان و عدم پاسخگویی به خواستههای اعلام شده شان است. حذف کامل سقف حقوق، حذف محدودیت

حق سنوات بازنشستگی، عودت کسورات مزاد مالیات، اجرای کامل ماده ۱۰ و پرداخت معوقات آن، برکناری مدیران فاسد و نالایق و عدم دست درازی به صندوق بازنشستگی مطالبات اعلام شده این کارگران است.

تاکنون مدیریت و مسئولین نفت پاسخ قانع کننده ای به کارگران نداده اند و تنها به وعده هایی بسنده کرده اند اما کارگران میگویند با وعده های توخالی رضایت نمیدهند.

حزب کمونیست کارگری ایران - ۲۰ دی ۱۴۰۲، ۱۰ ژانویه ۲۰۲۴

اعتراضات کارگران رسمی و دیگر بخش های کارگران در نفت



اعتراضات در نفت همچنان گسترده است. کارگران رسمی بیش از سه ماه است در اعتراض و پیگیر خواستههایشان هستند. روز گذشته علاوه بر کارگران رسمی نفت در شرکت بهره برداری گاز و نفت آغاچاری و بهرگان و سازمان منطقه ویژه اقتصادی پارس جنوبی، کارگران رسمی عملیاتی شرکت نفت مناطق مرکزی و شرکت ملی حفاری شاغل بر دکل های حفاری در میدان گازی دی (استان فارس) تجمع اعتراضی داشتند. حذف کامل سقف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، عودت کسورات مزاد مالیات، اجرای کامل ماده ۱۰ و پرداخت معوقات آن، برکناری مدیران فاسد و نالایق و عدم دست درازی به صندوق بازنشستگی مطالبات سراسری کارگران رسمی نفت است.

علاوه بنا بر گزارش منتشر شده از سوی شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت روز ۱۹ دی حدود ۱۵۰ نفر از کارگران پیمانکاری شرکت دریا ساحل در پالایشگاه گاز طبیعی ال ان جی در پارس جنوبی به خاطر حقوق و مطالبات عقب افتاده مقابل پالایشگاه تجمع کردند. این کارگران در این روز تا ظهر درب ورودی

حزب کمونیست کارگری ایران - ۲۱ دی ۱۴۰۲، ۱۱ ژانویه ۲۰۲۴

تجمع اعتراضی کارگران رسمی در شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری و شرکت فلات قاره در سیری



امروز ۲۴ دی کارگران شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری و شرکت نفت فلات قاره در منطقه سیری در ادامه یکشنبه های اعتراضی خود بخاطر پاسخ نگرفتن مطالباتشان تجمع کردند. این کارگران خواستار حذف فوری و کامل سقف حقوق، برکناری مدیران فاسد و نالایق، متوقف شدن دست اندازی به صندوق بازنشستگی، اجرای ماده ده و پرداخت معوقات آن، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی و عودت کسورات مزاد مالیاتی خود هستند.

اینها مطالبات سراسری کارگران رسمی نفت است. هم اکنون بخش های مختلف کارگران در صنعت نفت، در این شاهرگ اقتصادی حکومت در اعتراضند. از مبارزات کارگران نفت باید وسیعا حمایت کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ دی ۱۴۰۲، ۱۴ ژانویه ۲۰۲۴

اعتراضات کارگران ارکان ثالث در اکثر پالایشگاههای پارس جنوبی نفت کارگران جدید الاستخدام نیز دست به اعتراض زدند



استخدامی ۱۳۹۳ به بعد، یک گرید معادل ریالی (۵ درصد) از آنان کسر نماید.

حزب کمونیست کارگری ایران

بنا بر اخبار منتشر شده از سوی شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، علاوه بر تجمعات کارگران ارکان ثالث شاغل در پالایشگاههای ششم، دهم و دوازدهم پارس جنوبی، که قبلا گزارش کردیم، امروز این کارگران تقریباً در تمامی پالایشگاههای گاز پارس جنوبی تجمع و اعتراض داشته اند.

خواست اصلی کارگران ارکان ثالث افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار و حذف پیمانکاران است. مطالبات فوری آنها عبارتند از: بازنگری در طرح طبقه بندی مشاغل که میتواند بهبودی در سطح دستمزدها بدهد، تغییر سیستم اقماری نیروهای اداری پشتیبانی به دو-دو یا همان ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت و ساماندهی وضعیت رانندگان. اعتراضات در میان کارگران ارکان ثالث گسترده است و یک خواست مهم آنان حذف پیمانکاران از محیط های کار است. اعتراضات این کارگران در کنار تجمعات ادامه دار کارگران رسمی نفت از فضای پر التهاب در نفت این شهرگ اقتصادي کشور حکایت میکند.

طبق اخبار منتشر شده امروز همچنین بنا بر فراخوان قبلی کارگران "جدید الاستخدام" نفت در اعتراض به تصمیم معاونت منابع انسانی نفت برای حذف یا کاهش ریالی یک گرید از حقوقشان در مقابل بلوک یک ساختمان ستاد مناطق نفت خیز جنوب در اهواز دست به تجمع زدند. این کارگران استخدامی سال ۹۳ به بعد هستند. اعتراض این کارگران به تعرض به سطح حقوقشان است. با توجه به گرانی های افسار گسیخته یک خواست سراسری کارگران نفت افزایش حقوقها است. طبق گزارشات معاونت منابع انسانی نفت تصمیم گرفته است برای بعضی از کارکنان

اعتراضات کارگران رسمی نفت در فلات قاره و فراخوان جدید الاستخدام نفت به تجمع در ۲۳ دی



امروز جمعه ۲۲ دی کارگران رسمی در شرکت فلات قاره در لاوان در ادامه اعتراضاتشان به تعرضات معیشتی و پاسخ نگرستن خواستهایشان تجمع کردند. این کارگران روزهای جمعه را روز اعتراض خود اعلام کرده اند.

اعتراضات کارگران رسمی نفت بطور سراسری ادامه دارد. برکناری مدیران فاسد نالایق، حذف سقف حقوق، اصلاح کف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، اجرای کامل ماده ده و پرداخت معوقات آن و توقف دست اندازی به صندوق بازنشستگی خواستهای سراسری کارگران رسمی نفت است.

همچنین بنا بر خبرها طبق مصوبه اخیر مسئولین وزارت نفت کارگران استخدامی ۹۳ به بعد با کسر معادل ریالی یک گرید (۵٪) مواجه می شوند. در برابر این تعرض معیشتی حکومت این کارگران برای ساعت ۹ صبح روز ۲۳ دی به تجمع در محوطه ی ستاد شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب روبروی بلوک یک، فراخوان به تجمع داده اند. و از همکاران خود در شهرها و مناطق مختلف خواستار حمایت و پشتیبانی شده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران - ۲۲ دی ۱۴۰۲، ۱۲ ژانویه ۲۰۲۴



که بطور واقعی رسانی علیه مذهب و خرافه بوده است.

اگر چه علی رغم شکست و ناکامی حکومت در اسلامی کردن مراکز آموزشی، نمی توان تأثیرات مخرب فضای امنیتی و مذهبی حاکم بر مراکز آموزشی بر روح و ذهن کودکان را نادیده

گرفت. چنگی که باورها و آموزه های اسلامی در مدارس بر روان کودکان می کشد، آثارش را در مراحل بعدی زندگی و در روابط اجتماعی همچنان همراهشان خواهد بود. ایجاد فضای غم و انده در مدارس و وادار نمودن کودکان به گریه کردن و سینه زنی با نوحه خوانی روایتی جعلی از زندگی و کشته شدن حسین و علی اکبر و علی اصغر و حمل تابوتهای به اصطلاح حامل استخوانهای کشته شدگان جنگ، گورستان گردی و به دیدار محل قتل سربازان و به اصطلاح شهدای جنگ بردن کودکان تحت عنوان کاروان های راهیان نور، همه از شرایطی و عواملی هستند که روحیات شاد و دنیای پر جوش و خروش و هیجانی کودک را به چالش می کشد. قرار گرفتن کودک در چنین شرایط و محیط هائی باعث ایجاد دوگانگی و ضدیت ذهنی با زندگی واقعی و مادی اش می گردد. برای بخشی از کودکان حتی با خارج شدن از دایره مبدارانهای مستقیم افکار ارتجاعی و مذهبی، سالها طول می کشد تا از بحران رها شوند.

حتما خانواده ها و افراد نزدیک به کودکان متوجه تفاوت حرکات و رفتارهای کودکان قبل از رفتن به مدرسه با زمانی که به مدرسه می روند شده اند. اما تصویری که روز بیستم دی ماه جاری از دختر بچه هائی که تابوتهای خالی (نمادین) و شاید خیلیها نمایشی حکومتی در مراسم دومین کنگره موسوم به "شهدای غواص" در جزیره کیش را بر دوش داشتند، دیده باشند، تصویری بسیار مضمّن کننده که دستگاههای تبلیغاتی متعفن جمهوری اسلامی خالق آن هستند بیانگر اوضاع روحی افسرده و اندوهگین این کودکان در فضائی سنگین و پر از اضطراب و نگرانی است. این کودکان که باید در محیطهای شاد با امکانات شادی بخش باشند و قهقهه خنده سر دهند، اینگونه مورد سؤاستفاده حکومت قرار می گیرند و حق طبیعی شادی و خندیدنشان را سلب کرده اند. جمهوری اسلامی، این حکومت جانی و کودک کش، هر جا که نیاز داشته باشد کودکان را از محیط کودکی و انسانی خارج کرده و در میادین مختلف به ابزارهایی در راستای منافع سیاسی، نظامی، مکتبی و ایدئولوژیکی خود تبدیلشان می کند. جمهوری اسلامی حکومت جنایتکاری است که در جریان جنگ ارتجاعی هشت ساله با عراق هزاران کودک را با تزریق خرافات به ذهنشان مغزشوئی کرد و به روی مین فرستاد. این حکومت تنها با چهره ددمنش قاسم سلیمانی که کودکان سوریه ای را قتل عام کرد و تنها با جنایاتی که در جریان انقلاب جاری در حق کودکان کرد، کودککش بودنش به اثبات نمی رسد. جمهوری اسلامی از روز اول ضد انسان، ضد کودک و کودک کش بوده است.

حکومت کودک کش فقط با شلیک مستقیم گلوله، کودکان را نمی کشد و یا کودکی را از آنها نمی گیرد، بلکه با تعلیمات دینی و خرافی و استفاده های ابزاری شادی و زندگی شان را می گیرد و کشته انسانیت و دوست داشتن و عشق ورزیدن به همنوع است. با این فرهنگ حکومت میکوشد که لشکر خود را برای دست زدن به هر جنایتی پرورش دهد. در مقابل جنبش قدرتمندی را در جامعه شاهدیم که تمام مظاهر توحش و بردگی حکومت را به چالش میکشد. از جمله یک خواست اعتراضی معلمان در اعتراضات قدرتمندشان علاوه بر رایگان بودن آموزش، غیر ایدئولوژیک بودن و آموزش با کیفیت بوده است. وظیفه همه ما مردم است که با در دست گرفتن این مطالبات جلوی سیاست جنایتکارانه جمهوری اسلامی را در قبال آموزش و پرورش که آینده کودکانمان را رقم میزند، بگیریم.

باید در مقابل سیاستها و اقدامات ضد کودک حکومت ایستاد و اجازه نداد کودکان را قربانی سیاستهای کثیف و ارتجاعی خود کند. معلوم است که جمهوری اسلامی تا

مهران محبی: دست مذهب از آموزش و پرورش کوتاه

حکومت کثیف اشاعه گر خرافات و تعفّنات مذهبی جمهوری اسلامی از ابتدای تحمیل خود بر جامعه، آموزش و پرورش را به عنوان مهمترین فضا برای نفوذ سیاستها و ایدئولوژی های مذهبی و مخرب هدف قرار داده است. تلاش حکومت همواره این بوده که از این ابزار برای سربازگیری و تأمین و تربیت نیروی اجرایی و پیش برنده اهداف ضد انسانی، تروریستی و نابودی زندگی مردم سود جوید. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ بخشی از جامعه مصون از تعرض افکار، سنتها و قوانین پوسیده و ارتجاعی نبوده است. اما کودکان بیشتر از همه مورد هجوم سازمان یافته و هدفمند دستگاه های تبلیغاتی و ترویجی ایدئولوژی مذهبی قرار گرفته و آسیب های جدی دیده اند. کودکان از بدو تولد در معرض تراوشات و تشعشعات خرافی هستند. حتی از داشتن نامی غیر مذهبی و امروزی محروم هستند که هنگام معرفی خود احساس شرمساری نکنند. از دوران پیش دبستانی از طریق آموزشهای قرآنی ذهنشان مسموم می شود و در دوره های بعدی با شرکت اجباری در صف مراسم دعای قبل از ورود به کلاس و حضور در کلاسهای دروس دینی و داستانسرایی های دروغین آخوندها ذهنشان آزرده می گردد. جمهوری اسلامی حکومت به عقب بردن جامعه، حکومت ضد علم، ضد نشاط و سرزندگی و ضد پویایی در جامعه است.

برای چنین سیستم حکومتی متحجر و ضد انسانی ای، انسان به طور عموم (غیر از جانین و فاسدان خودی) فقط ارزش ابزاری برای بکارگیری در راستای اهداف ضد انسانی و جنایتکارانه خود دارد. مرجع اش قرآن است که تجاوز محمد هموفوبیائی دارای اختلال و روانپریش جنسی به عایشه در سن 9 سالگی را با آیه و از زبان خدا تقدیس می کند و با رجوع به آن بر دختر بچه 9 ساله تکلیف شرعی (مورد تجاوز قرار دادن با عنوان ازدواج) را واجب می کند. مرجع اش قرآن است که عموم مردم را به دست کشیدن از زندگی گذرا در دنیای مادی و واقعی و امیدوار شدن به زندگی ابدی در بهشت موهوم دعوت می کند. مرجع اش قرآن است که شادی، خندیدن، نشاط، سرزندگی و ترانه عاشقانه خواندن و دوست داشتن را ممنوع و جرم اعلام می کند و به جای غم، اندوه، گریه کردن، سینه زنی و نفرت و بیزارى را ترویج می کند.

حکومت جانین بر مبنای آیات و آموزه های قران تبعیض، تجاوز، خشونت، قتل و جنایت مذهبی را ترویج می کند تا دزدی و غارت برای سران و دم و دستگاه های حکومتی اش مجاز و امکان آن را فراهم کند. از اینرو برای تحقق این اهداف جنایتکارانه اش باید اساسی و بنیادی عمل کند. به طور طبیعی کودکان مستعدترین، تأثیر پذیرترین و ناتوان ترین نیروی انسانی در برابر هجوم موریه های تحجر و خرافات مذهبی در جامعه هستند.

در این راستا است که وزارت آموزش و پرورش، نه یک دستگاه آموزش علوم مدرن و ضروری مانند ریاضی، فیزیک، پزشکی و علوم انسانی که نیاز امروز بشریت برای زنده ماندن و زندگی کردن هستند، بلکه یک دستگاه امنیتی، ایدئولوژیکی-اسلامی است که مانند بختک بر همه مقاطع تحصیلی از پیش دبستانی و ابتدائی گرفته تا دبیرستانی و دانشگاهی سایه افکنده است.

با اینحال حکومت علی رغم تلاشهای فراوان و صرف هزینه های سرسام آور برای اسلامی کردن مراکز آموزشی، اما ناکام مانده است. فضای عمومی مدارس و دانشگاه ها نه تنها اسلامی نشدند، بلکه به مراکز لگد مال کردن نمادها و ارزشهای اسلامی و کانونهای اعتراضات سرنگونی طلبانه و انقلابی مردمی تبدیل شده اند. دانشگاه ها ده سال است از تیر سال 78 به مراکز اعتراضات علیه کلیت حکومت تبدیل شده اند و در جریان انقلاب "زن، زندگی، آزادی" دانش آموزان دبیرستانها و دبستانها هم بخصوص دختران به انقلاب پیوستند و نشان دادند که هر آنچه جمهوری اسلامی برای اسلامی کردن مراکز آموزشی و تبدیل کردن دانش آموزان به سربازان گوش بفرمان خامنه ای رشته اند، پنبه کرده اند. به عبارت روشنتر این تلاشها همه و همه یکی از عرصه های شکست حکومت اسلامی و سیاستهایش است. یک نشانه بارزش جنبش زن زندگی آزادی است

کارگران در هفته ای که گذشت

تنظیم کننده: سهیلا رضوانی



دوشنبه ۱۸ دی ماه ۱۴۰۲

- جمعی از کارگران شهرداری زاهدان از عدم پرداخت مطالبات مزدی و بیمه ای پنج ماهه خود خبر دادند.

روز سه شنبه ۱۹ دی ماه ۱۴۰۲

- جمعی از بازنشستگان کشوری در شهرهای یزد، اهواز، همدان، سنندج، کرمانشاه، ایلام، تهران، قزوین همچون سه شنبه های هر هفته در اعتراض به وضعیت بد معیشتی و عدم تحقق خواسته‌هایشان دست به تجمع زدند.

- کارگران رسمی شرکت نفت فلات قاره شاغل در سکوی بهرگانسر در اعتراض به تعیین سقف حقوق و تعرضات معیشتی حکومت و عدم پاسخگویی به خواسته‌هایشان دست به تجمع زدند.

- حدود ۱۵۰ نفر از کارگران پیمانکاری شرکت دریا ساحل در پالایشگاه گاز طبیعی ال ان جی در پارس جنوبی در اعتراض به حقوق و مطالبات عقب افتاده مقابل پالایشگاه تجمع کردند. این کارگران در این روز تا ظهر درب ورودی پالایشگاه را مسدود کرده بودند. زیر فشار این اعتراضات مقامات مسئول قول مساعد دادند که مطالبات کارگران در اسرع وقت پرداخت خواهد شد. کارگران نیز اولتیماتوم دادند که اگر مطالبات آنها پرداخت نشود باز هم تجمع و اعتصاب خواهند کرد.

- کشاورزان ابدان و بردخون در اعتراض به تعرفه ی گوجه فرنگی و وضع بد معیشتی و کاری خود مقابل درب فرمانداری دیر و دست به تجمع زدند.

- کارکنان دانشگاه علوم پزشکی ایرانشهر و مرکز گسترش فناوری اطلاعات (مگفا) از تاخیر و عدم پرداخت حقوق ماهانه خود گلایه مند هستند.

روز چهارشنبه ۲۰ دی ماه ۱۴۰۲

- کارگران رسمی عملیاتی شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری، بهرگان و سازمان صفحه ۱۴

- کارگران شرکت دلنا پیمانکار آب شیرین کن سایت آب نیرو پتروشیمی نگین مکران در اعتراض به عدم پرداخت معوقات مزدی خود از سوی کارفرما دست به اعتصاب زدند.

- رانندگان سرویس های منطقه ویژه بندرماهشهر در اعتراض به سطح نازل دریافتی ها و وضع بد معیشتی و گرانیها دست به اعتصاب زده و در مقابل خروجی منطقه ویژه رانندگان اتوبوس تجمع کردند.

- گروهی از کشاورزان در اعتراض به وضع بد معیشتی و مشکلات کاری خود از جمله قطع و کمبود آب، در خیابانهای اصفهان دست به راهپیمایی زدند. و مقابل آب منطقه ای تجمع کردند.

- کارگران معدن طزره زیرمجموعه واحد زغالسنگ البرز شرقی واقع در استان سمنان در اعتراض به محقق نشدن وعده‌های مدیران برای افزایش حقوق دست به تجمع زدند. بازنگری در اجرای طرح طبقه بندی که میتواند بهبودی در سطح دستمزدها بدهد یک خواست فوری این کارگران است

- بنا به خبرهای منتشر شده نرگس منصوری، کارگر شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و فعال اجتماعی که در اعتراض به قطع تماسهای تلفنی از ۴ دی ماه در اعتصاب غذا و دارو به سر می برد، آن با وضعیت جسمانی بدی روبرو شده است. بنا بر خبرها از حدود دو هفته قبل تا کنون سیزده زندانی سیاسی زن در اوین از جمله گلرخ ایرایی، آنیشاسداللهی، نرگس محمدی، سروناز احمدی، فروغ تقی پور، مرضیه فارسی، محبوبه رضایی، سپیده قلیان، ارغوان فلاحی، شیوا اسماعیلی، پروین میرآسان و نسیم سلطان بیگی، پس از اعتراض به حضور مقام‌های قضایی در زندان اوین و با دستور نهادهای امنیتی و قضایی، از حق تماس تلفنی محروم شده‌اند. این زندانیان در هنگام حضور مقامات قضایی حکومت در زندان با فریاد زن زندگی آزادی، محسن شکاری را چرا اعدام کردید اعتراض خود را به اعدام ها اعلام کردند.

- فواد فتحی، فعال کارگری اهل شهر سنندج و محبوس در زندان اوین در پی حال جسمی نامناسب به دلیل عفونت در ناحیه گوش به بیمارستان طالقانی تهران منتقل و پس از ساعاتی به زندان بازگردانده شد.

- طاهره نقی‌ئی دبیرکل سازمان معلمان ایران از احضار خود به دادسرای اوین جهت اجرای حکم خبر داد. حکم ۹۱ روز حبس او پس از اعتراض به حکم در دیوان عالی کشور تایید و اکنون در مرحله اجرا قرار دارد.

- دادگاه انقلاب اهواز بار دیگر پیروز نامی، از اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان خوزستان را برای چندمین بار در یک سال اخیر به دادگاه فراخواند.

از صفحه ۱۲

دست مذهب از آموزش...

آخرین لحظه عمر ننگین اش دست از سر کودکان بر نخواهد داشت و در حقشان دست به هر جنایتی می زند. اما نباید آن را به حال خود رها کرد تا همچنان از کودکان به انحاء مختلف قربانی بگیرد.

همه جا باید با شعار "دست مذهب از آموزش و پرورش کوتاه" به جنگ با حکومت برویم. در همه شهرها بر روی دیوارها و مخصوصا دیوارهای مدارس و مراکز آموزشی این شعار را بنویسیم و در تجمعات و اعتراضات هر روزه خود، این شعار و شعارهای دیگری که ماهیت عمومی و سراسری دارند را به شعارهای مطالباتی بیافزاییم.



خود خبر دادند.

- کارگران رسمی در شرکت فلات قاره در لاوان در ادامه اعتراضاتشان به تعرضات معیشتی و پاسخ نگرستن خواستههایشان تجمع کردند. این کارگران روزهای جمعه را روز اعتراض خود اعلام کرده اند.

روز شنبه ۲۳ دی ماه ۱۴۰۲

- کارگران ارکان ثالث شاغل در پالایشگاههای ششم، دهم و دوازدهم پارس جنوبی، و تقریباً در تمامی پالایشگاههای گاز پارس جنوبی تجمع و اعتراض داشته اند. خواست اصلی این کارگران افزایش دستمزدهاست و مطالبات فوری آنها عبارتند از: بازنگری در طرح طبقه بندی مشاغل که میتواند بهبودی در سطح دستمزدها بدهد، تغییر سیستم اقماری نیروهای اداری پشتیبانی به دو- دو یا همان ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت و ساماندهی وضعیت رانندگان است.

- کارگران "جدید الاستخدام" نفت در اعتراض به تصمیم معاونت منابع انسانی نفت برای حذف یا کاهش ریالی یک گرید از حقوقشان در مقابل بلوک یک ساختمان ستاد مناطق نفت خیز جنوب در اهواز دست به تجمع زدند. این کارگران استخدای سال ۹۳ به بعد هستند. اعتراض این کارگران به تعرض به سطح حقوقشان است.

- داروسازان تهران در اعتراض به طرح پلتفرمهای اینترنتی دارو رو به روی مجلس دست به تجمع اعتراضی زدند.

- کارگران راه آهن یزد در اعتراض به عدم رسیدگی به خواستههایشان مقابل ساختمان استانداری یزد دست به تجمع زدند.

روز یکشنبه ۲۴ دی ماه ۱۴۰۲

- بازنشستگان صنایع فولاد اصفهان و مازندران در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به خواستههایشان مجدداً مقابل ساختمان صندوق بازنشستگی دست به تجمع زدند.

- بازنشستگان تأمین اجتماعی در شهرهای شوش و اهواز در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به خواستههایشان دست به تجمع و راهپیمایی زدند.

- کارگران رسمی نفت در شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری و در شرکت فلات قاره در سیری دست به تجمع زدند و پیگیر مطالباتشان شدند. برکناری مدیران فاسد نالایق، حذف سقف حقوق، اصلاح کف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، اجرای کامل ماده ده و پرداخت معوقات آن و توقف دست اندازی به صندوق بازنشستگی خواستههای سراسری کارگران رسمی نفت است.

کارگران در هفته ای که گذشت...

از صفحه ۱۳

منطقه ویژه اقتصادی پارس جنوبی، کارگران رسمی عملیاتی شرکت نفت مناطق مرکزی و شرکت ملی حفاری شاغل بر دکل های حفاری در میدان گازی دی (استان فارس) در اعتراض به بی پاسخ ماندن مطالبات دست به تجمع زدند.

- محمد حبیبی سخنگوی کانون صنفی معلمان تهران در دادگاه انقلاب شهریار به اتهام اجتماع و تبانی با مصادیق (توثیت های) در خصوص اعتراض به مسمومیت سازی مدارس و دفاع از حقوق دانش آموزان (دادگاهی شد. این پرونده مربوط به آخرین بازداشت محمد حبیبی در ۱۶ فروردین ماه امسال است. محمد حبیبی در اسفند ماه ۹۶ و اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ هم با اتهام فعالیت های صنفی بازداشت و روانه زندان شده بود.

- کارگران معدن زغال سنگ طزره در سومین روز اعتراض خود، به شهرستان شاهرود رفته و در مقابل ساختمان شرکت زغال سنگ البرز شرقی تجمع کردند. اعتراض این کارگران به سطح نازل حقوقها، شرایط بد ایمنی محیط کار و عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل است.

- حکم انفصال از خدمت فاطمه سوقندی معلم نیشابوری صادر شد. اخراج و انفصال از خدمت بخشی از سرکوبگری های حکومت در قبال معلمان معترض است. یک کارزار مهم معلمان اعتراض به امنیتی کردن مبارزات با خواست مشخص بسته شدن تمامی پرونده های امنیتی و آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی معلمان زندانی است.

- جمعیت بزرگی از معلمان بازنشسته در اعتراض به عدم پرداخت مانده پاداش و صدور حکم اصلاحیه رتبه بندی و پرداخت معوقات ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ و عدم رسیدگی به دیگر خواسته هایشان مقابل سازمان برنامه و بودجه در تهران تجمع کردند. - عزیز قاسم زاده، از فعالین معلم در گیلان با پایان ایام مرخصی درمانی و عدم تمدید آن، به زندان لاکان رشت بازگشت. این موضوع با اعتراض وسیعی از سوی معلمان روبرو شده است.

- سرایداران و خدمتگذاران مدارس در اعتراض به مشکلات معیشتی و کاری خود بار دیگر جلوی وزارت آموزش و پرورش تجمع کردند.

روز پنجشنبه ۲۱ دی ماه ۱۴۰۲

- شریفه محمدی، فعال کارگری ساکن رشت، علیرغم گذشت بیش از یک ماه از زمان دستگیری، کماکان در زندان سنندج در بازداشت و بلا تکلیفی بسر میرود.

- ناشنویان، نابینایان و معلولان جسمی حرکتی در مشهد در نهمین تجمع سراسری معلولان و در اعتراض به عدم اجرای قانون معلولان و وخامت وضع معیشتی و درمانی خود در برابر استانداری خراسان رضوی تجمع اعتراضی برگزار کردند. در همین رابطه در روز گذشته معلولان در قم مقابل مجتمع ادارات این شهر و در کرمان تجمع کردند. در روز نوزدهم دیماه نیز معلولان در کرمانشاه و کنگاور تجمع داشتند.

کارگر کمونیست

روز جمعه ۲۲ دی ماه ۱۴۰۲

- جمعی از کارگران سنگ پاسارگاد واقع در تاکستان، از عدم پرداخت مابه التفاوت مطالبات مزدی ۹ ماهه و مطالبات بیمه ای بیست و یک ماهه

مسئولیت مطالب با نویسندگان آنهاست. درج مقالات در کارگر کمونیست لزوماً به معنی تأیید مضمون آنها از جانب نشریه نیست

ادامه اعتراضات کارگران معدن طزره و دو خبر دیگر



وخامت وضع معیشتی و در مانی خود در برابر استانداری خراسان رضوی تجمع اعتراضی برگزار کردند. در همین رابطه در روز گذشته معلولان در قم مقابل مجتمع ادارات این شهر و در کرمان تجمع کردند. در روز نوزدهم دیماه نیز معلولان در کرمانشاه و کنگاور تجمع داشتند. همچنین روز گذشته بیستم دیماه سرایداران و خدمتگذاران مدارس در اعتراض به مشکلات معیشتی و کاری خود بار دیگر جلوی وزارت آموزش و پرورش تجمع کردند.

حزب کمونیست کارگری ایران - ۲۱ دی ۱۴۰۲، ۱۱ ژانویه ۲۰۲۴

اعتراضات کارگران معدن زغال سنگ طزره ادامه دارد. روز گذشته این کارگران در سومین روز اعتراضاتشان بدلیل به پاسخ ماندن خواستههایشان به شاهرود رفتند و مقابل ساختمان شرکت زغال سنگ البرز شرقی، که مالک این معدن است تجمع کردند. اعتراض این کارگران به سطح نازل حقوقها، کار قراردادی و شرایط دشوار کاری و عدم ایمنی محیط کارشان است که بارها اعلام کرده اند. خواست فوری آنها بازنگری اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و نزدیک کردن حقوقشان به کارگران دیگر شرکت های معدنی بعنوان اولین قدم است. به گفته کارگران در این معدن حدود ده سال پیش طرح طبقه بندی مشاغل انجام شد اما ضریب افزایش حقوق کارگران نسبت به سایر معادن زغال سنگ قابل مقایسه نیست و در سطح پایین تری قرار دارد و آنها در شرایط بسیار بد ایمنی محیط کار به کار اشتغال دارند. از جمله در آخرین انفجاری که در ۱۲ شهریور ۱۴۰۲ در یکی از تونل های استخراج این معدن روی داد ۶ معدنچی به نام های بهروز افروز، قربانعلی کمال، حسین غزائیان، حمید ایزدی، ابوالفضل غنایی و محمد نعیمی صفت جان خود را از دست دادند. معدن زغال سنگ طزره، در منطقه ی طزره ی دامغان و جنوب سردسیری رشته کوه های البرز قرار دارد. - امروز بیست و یکم دیماه ناشنویان، نابینایان و معلولان جسمی حرکتی در مشهد در نهمین تجمع سراسری معلولان و در اعتراض به عدم اجرای قانون معلولان و

دامنه کارزار جهانی علیه اعدامها در ایران - شهلا دانشفر

کارزاری جهانی علیه اعدامها به راه افتاده است. کارزاری که یک سر آن در ایران و سر دیگرش در اقصاء نقاط جهان است. کارزاری که رمز نمی شناسد و دهها نهاد و گروه و حزب و صدها شخصیت سیاسی به آن پیوسته اند و دارد به محل گرد آمدن صف انقلاب زن زندگی آزادی و حامیانش تبدیل میشود. کارزاری یک هفته ای که ۱۳ ژانویه، ۲۳ دی، آغاز شد و تاکید همه اینست که تا جمهوری اسلامی هست، این اتحاد مبارزاتی علیه ماشین سرکوب و جنایت حکومت باید ادامه یابد.

بازتاب این کارزار در ایران گسترده است. یک نمونه اش فراخوان از شنبه تا شنبه علیه اعدامها، از سوی نهاد دادخواهان از امضا کنندگان بیانیه ده تشکل علیه سرکوب و اعدام است. بیانیه ای که فراخوانش به اتحاد سراسری علیه اعدام و سرکوب بود. بازتاب کارزار علیه اعدام را همچنین در منطقه نفت خیز جنوب در اهواز می بینیم وقتی که کارگری با نصب دست نوشته ای همبستگی خود را اعلام میکند. و یا در شعارهای اعتراضی علیه اعدامها که بر در و دیوار نقش بسته اند. همینطور نمادی از این کارزار را در تجمع خانواده هایی که فرزندانشان در خطر اعدام فوری هستند، در مقابل اوین می بینیم که با صلابت از ما مردم طلب حمایت میکنند. وسیعا به کارزار جهانی علیه اعدام پیوندیم. با اعتصاب عمومی در کردستان و همراهی با خانواده های عزیزی که حکم اعدام تهدیدشان می کند، سدی در برابر اعدامها باشیم.



جمهوری اسلامی در هراس از سر بلند کردن موج قدرتمند تری از انقلاب و برای خریدن چند صباحی وقت بیشتر بر عمر ننگینش بر سرعت ماشین سرکوب و جنایتش شدت بخشیده. با اتحاد سراسری مبارزاتی مان و جلو بردن قدرتمند کارزار علیه اعدامها میتوانیم حکومت را عقب بزنیم، جان عزیزانی که در خطر اعدامند را نجات دهیم و در زندانها را بگشاییم. بدینگونه مسیر انقلاب زن زندگی آزادی را برای رهایی از بختک جمهوری اسلامی هموار کنیم. (مندرج در ژورنال ۶۲۷)

پیام دایه شریفه مادر رامین حسنی پناهی در حمایت با کارزار علیه اعدام



جوانان ما را #اعدام_نکنید!
اعدام این حکم غیره انسانی باید در ایران برچیده شود!
با تفنگ و طنابان راه رسیدن به آزادی را نخواهید توانست گرفت!
رامین من را #اعدام کردید
هزاران رامین متولد شدند، این است رمز این کاروان ما اعدام نکنید.
#نه_به_اعدام





حمایت سعید نعما دبیرکل فدراسیون اتحادیه های کارگری عراق از کارزار علیه اعدامها در ایران

روز گذشته ۱۲ ژانویه بدنابل تماس کمپین برای آزادی کارگران زندانی، سعید نعما دبیر کل فدراسیون اتحادیه های کارگری در عراق حمایت خود را از یک هفته کارزار علیه اعدامها (۱۳ تا ۲۰ ژانویه) اعلام داشت. قبل از او نیز استفان ون سیچوسکی دبیر کل شورای اتحادیه های کارگری بریتیش کلمبیا، با ۶۰۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران خدمات دولتی در بریتیش کلمبیا با ۸۵۰۰۰ عضو، پیتر تاچل از بنیاد تاچل از انگلیس و اریک لی بنیانگذار سایت بین المللی کارگری لیبراستارت این کارزار را مورد حمایت قرار داده و طومار آنرا امضا کرده اند.

گفتنی است که این اتحادیه ها و شخصیت ها از امضا کنندگان کارزار کمپین برای آزادی کارگران زندانی (Free Them Now) با خواست اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار بخاطر همه جنایات و سرکوبگریهایش هستند. آنها بارها در بیانیه های حمایتی خود بر لغو مجازات اعدام، پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات و آزادی فوری کارگران و معلمان زندانی و همه زندانیان سیاسی و ممنوعیت شلاق و لغو مجازاتهای شیخ اسلامی تاکید کرده اند. کمپین برای آزادی کارگران زندانی همراه با کارزار بین المللی علیه اعدام، در جلب حمایت های بین المللی و بازتاب این کارزار در ایران تلاش میکند.

کارزار بین المللی یک هفته علیه اعدامها با قدرت به جلو میرود. بنا بر آخرین

گزارشات ۷۷ نهاد و سازمان سیاسی و احزاب و ۵۴۰ نفر از شخصیت های سیاسی به آن پیوسته اند. این کارزار توانسته است در کشورهای مختلف جهانی آکسیونهایی اعتراضی علیه اعدام سازمان دهد. همزمان در ایران نیز نهاد دادخواهان یکی از امضا کنندگان بیانیه ده تشکیل که قبل به اتحادی سراسری علیه اعدامها فراخوان داده بود، کارزار "علیه اعدام از شنبه تا شنبه" را فراخوان داده است. اولین روز فراخوان این نهاد یعنی امروز ۲۳ دی به گرامیداشت یاد محسن شکاری اولین جوان اعدامی از بازداشت شدگان انقلاب زن زندگی آزادی اختصاص داشت.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی همگان را به پیوستن به کمپین جهانی علیه اعدامها در ایران و در جهان فرا میخواند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

Shahla.daneshfar2@gmail.com

۲۳ دی ۱۴۰۲، ۱۳ ژانویه ۲۰۲۴ (برگرفته از مدیای اجتماعی)



جمهوری اسلامی ایران دومین کشور در جهان بعد از چین از نظر تعداد اعدام ها می باشد. در صورتیکه جمعیت این کشور یک در صد جمعیت چین است.

اعدام یک اقدام ضد حقوق انسانی است و باید فوراً در همه جا از جمله ایران متوقف شود. من از حکومت اسلامی ایران میخواهم که تمام احکام اعدام را لغو کند و تمام زندانیان سیاسی را آزاد نماید. من خود را در کنار مردم ایران در مبارزه آنها برای آزادی و برابری میدانم. قدرت به مردم ایران!

پیام پیتر تاچل دایرکتور کمپین شناخته شده سیاسی در حمایت از کارزار اعتراض علیه اعدام

جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۲۳ تعداد ۷۴۶ نفر را اعدام کرد. بسیاری از آنها بر اساس پرونده های جعلی و ساختگی محاکمه شدند. بسیاری از اعدام شدگان قربانیان محاکمات غیر عادلانه بودند که بدون شواهد قابل اثبات و بدون وکیل منتخب خود محاکمه شدند. شماری از قربانیان، معترضین جنبش زن زندگی آزادی بودند که علیه حجاب اجباری، و برای دموکراسی و حقوق انسانی مبارزه کرده بودند. شمار قابل توجهی از اعدام شدگان از اقلیتهای ملی کرد، بلوچ و عرب بودند.

شنبه تا شنبه اعتراض متحدانه علیه اعدام

به یاد جانباختگان اعدامی انقلاب زن زندگی آزادی

شنبه ۲۳ دی تا شنبه ۳۰ دی ۱۴۰۲

تقویم روزگار ما در ایران از یادبود جنایت ها و کشتارهای جمعی و خیابانی پر شده است. به طوریکه آسمان نیز از پرتاب موشک هایشان برای به خون نشستن جان های عزیزانمان در امان نمی باشد. سالهاست جنایتی بعد از شقاوتی دیگر را به #دادخواهی ایستاده ایم و اجازه نداده ایم هیچ جنایتی را در سکوت خفه کنند. از خاک هایی که با دستهای مادران، برای برملا کردن کشتار خونین ۶۷ کنار زده شد تا فریادهای مادران آبان و انقلاب مهسا، دست از دادخواهی برداشته ایم اینک حاکمان تلاش می کنند با دوام بخشیدن هر روزه به اعدام و طناب دارشان پاسخ اعتراضات برحقمان را در نبرد برای داشتن حق زندگی، به خون بکشاند.

اعدام ادامه کشتار عزیزان ماست و باید فوراً متوقف شود!

خانواده های دادخواه همواره در پیامها و استوریهای هر روز خود بر توقف احکام اعدام پای فشرده و اعلام کرده اند: نمی خواهیم هیچ خانواده دیگری قاب عزیز بر دست، به جمع دادخواهان بپیوندند. هم اکنون جان های عزیزی از معترضان خیابان



هفته تا هبه
اعتراض متحدانه علیه اعدام
به یاد جانباختگان اعدامی
#انقلاب_زن_زندگی_آزادی
هفته ۲۳ دی تا هبه ۳۰ دی ۱۴۰۲

و از همراهان فرزندان ما در چنگال بند و زندان هستند و جانشان در خطر است. از رضا رسایی و مجاهد کورکور تا جوان های بسیاری که در انتظار صدور و اجرای احکام اعدام هستند. اجازه ندهیم جان هیچ انسان دیگری به طناب دارشان جان ببخشد.

ما دادخواهان، به عنوان یکی از امضاکنندگان بیانیه تشکلهای کارگری و اجتماعی علیه اعدام ها و سرکوبگریهای حکومت، که بر توقف فوری اعدام ها تاکید کرده است از همه انسانهای آزادیخواه و نهادهای تشکلهای مردمی می خواهیم متحد و یکپارچه از خیابان تا محله و محیط های کار، و فضای مجازی را به صحنه اعتراض #نه_به_اعدام بدل کنیم و دستگاه اعدام و قتل حکومتی انسانها را به زباله دان تاریخ بیندازیم. از شنبه ۲۳ دی تا شنبه ۳۰ دی ۱۴۰۲ هر روز را با نام و یاد هشت عزیز اعدامی در #انقلاب_مهسا و دیگر جانباختگان، بر علیه این حکم آدم کش دولتی به صف می شویم! نهاد دادخواهان

#اعدام_قتل_عمد_دولتی_است #نه_به_اعدام (برگرفته از مدیای اجتماعی)